

محمد نیکنام عربشاهی

آشنایی با علوم غریبه

(سحر، طلسم، تنجیم، احضار اجنه، فال، طالع)

(علم جفر، علم رمل)



۱۳۱۱ - ۱۳۱۲

مقدمه

آشنایی با علوم غریبه

سحر، طلسم، تنجیم، احضار اجنه، فال، طالع

علم جفر، علم رمل

محمد نیکنام عربشاهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي اسمه دواء و ذكره شفاء و طاعته غنى و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البر و البحر علمنا بحقائق الامور و سرانها بقدر وسعنا و استجب لنا دعائنا برحمتك يا ارحم الراحمين

غرض از تألیف این رساله آشنایی با علمی است که اهل فن بجهت سوء استفاده نااهلان با وضع رمزها و خطوط مخصوصی آن را از غیر اهل آن مخفی نگه داشته اند و به همین جهت آنرا علوم غریبه (در مقابل علوم رایج و متداول) گویند و آن علم واحدی نیست، بلکه از علوم مختلفی تشکیل شده است از جمله: رمل، جفر، تنجیم، احضار و تسخیر جن، کهنات، عرافت، سحر و جادو، طلسم، علم حروف که بعضی از علماء در تمامی آنها تألیفاتی دارند به نام " کله سو" (همه اش سر) که هر حرفی اشاره به علمی است بدین ترتیب: کیمیا، لیمیا، هیمیا، سمیاء، ریمیاء .

و اثبات حقیقت و اثر سحر و طلسم است در برابر کسانی که به وهمی و خیالی بودن آن معتقدند و بیان محدوده قدرت ساحران، جن گیران، رمالان و طالع بینان که ادعای زیادی دارند و در صدد فریب مردم ساده و عوام هستند در حالی که بسیاری از آنان هیچ اطلاعی از علوم غریبه ندارند یا اطلاعات اندکی دارند و بیان احکام شرعی عمل به سحر و طلسم و احضار و تسخیر جن است که متأسفانه عده ای بدون توجه به حرمت شرعی آن، آخرت خود را به خطر می اندازند و آثار بدی در دیگران می گذارند، یا بین زن و شوهر جدایی می اندازند، یا با سحر مرد را می بندند تا نتواند مجامعت نماید و یا کسانی که ادعای ارتباط با جنیان را دارند و می گویند: ما به وسیله ارتباط با آنها از غیب و آینده خیر داریم و می توانیم از سرنوشت افراد، گمشده ها و گنجینه های زمین خبر دهیم، غافل از اینکه جنیان خود اطلاعات چندانی از غیب و آینده ندارند تا آنها را در اختیار انسان قرار دهند، خصوصا



در احضار و تسخیر، جنیان شرور حاضر و یا تسخیر می شوند که اطلاعاتشان محدود است و مانند بعضی از انسانها دروغگو می باشند فلذا نمی توان به گفته های آنها اعتماد کرد. در مورد طالعنامه و بیمارنامه نیز باید گفت: که از طریق طالع بینی و فال گیری نمی توان به طور یقینی از سرنوشت انسانها خبر داد و نمی توان سرنوشت همه انسانها را به دوازده قسمت تقسیم کرد و نتیجه گرفت: کسانی که مثلاً طالعشان ثور است همگی از سرنوشت واحدی برخوردارند، یا بگوییم همگی یک نوع بیماری دارند و از یک چیز خاصی آسیب دیده و بیمار شده اند. در مورد تنجیم باید گفت

که با اینکه حرکات سیارات و تقارن آنها در حوادث ارضی تأثیر دارند ولی رصد کردن صحیح و بیان حوادث آینده با آنها به جهت کمی علم مردم، اطمینان آور نیست و نمی توان حکم قطعی صادر کرد. حکم ظنی هم فایده ای ندارد، اما خبر دادن از غیب با علم جفر ممکن است، ولی با سختی هایی که در این علم است کمتر کسی را می توان یافت که از جزئیات این علم با خبر باشد و در مستحصله گیر نکند و اگر الطاف خاص الهی شامل حال انسان نشود با جفر هم راه بجایی نمی برد چنانکه گفته شده است:

مستحصله در بیان نیاید سرگی است که بر زبان نیاید
مستأصل از او تمام عالم تا لطف تو در میان نیابد

محمد نیکنام عربشاهی

تبریز

۱۳۸۵/۲/۲۴



علوم غریبه

علوم خفیه (مقابل علوم رایج و متداول) را گویند (که همگان را بر آن دسترسی نیست) علمی که بنابه علل خاصی (سوء استفاده ناهلان) آن را از غیر اهل آن مخفی نگه می دارند و برای آن رمزها و خطوط مخصوصی وضع کرده اند که هرکسی نتواند به راحتی بر آن دست یابد و آن پنج علم است که بعضی از حکما در تمام آنها تألیفاتی دارند بنام "کله سور" که هر حرفی اشاره به علمی است؛ کیمیا، لیمیا و همیاء و سیمیا و ریمیا

کیمیا معلوم است، و مراد از لیمیا علم طلسمات است و از همیاء تسخیرات و از سیمیا تخیلات و از ریمیا شعبده.

کیمیا:

علم و عملی است که بسبب امتزاج روح و نفس، اجساد ناقصه را به مرتبه کمال رسانند یعنی قلع و مس را نقره و طلا کنند و چون این عمل خالی از حيله و مکرری نیست از این جهت به این نام خوانند.

لیمیا:

علم طلسمات، علمی است که از امتزاج قوای فعاله آسمانی با قوای منفعله ارضی آثارشگفتی پدید آید.

هیمیا:

علمی است به احوال سیارات سیعه از آن جهت که آنها درعالم سفلی تصرف دارند و دعوت آنهاست (برای کمک گرفتن) و تسخیر آنهاست و تسخیر موجوداتی مانند جن و... را شامل می شود.

سیمیا:

علمی است که با آن در خیال انسان تصرف می کنند تا صورتهای خیالی به وجود آید که وجود خارجی ندارد و از آن صور لذت می برد یا می ترسد چنانکه از صور خارجی لذت می برند یا می ترسند. علمی است که از آن انتقال روح در بدن دیگری کنند و به هر شکل خواهند درآوردند و چیزهای موهوم در نظر آرند که در حقیقت وجود خارجی ندارند.

ریمیا:

علمی که به تمزیج بعضی از قوای ارضی با بعضی دیگر می پردازد تا از آن فعل غریبی ایجاد شود و شعبده نیز از آن است و گفته اند: ریمیا علمی است که با تصرف در قوای ارضی در یک لحظه هر کجا خواهند بروند (طی الارض).
عزائم: آیات قرآنی که برای شفا و بهبودی آفات رسیدگان و بیماران خوانند.

ظلم

عبارت است از تمزیج قوای فعاله سماوی به قوای منفعله ارضی به وسیله خطوط مخصوصی که اهل این فن به کار می برند تا بدان هر مودی را دفع کنند و چه بسا که این کلمه را بر خود خطوط اطلاق کنند.



طلسم عبارت از امر خارق العاده ای است که مبدأ آن قوای فعاله آسمانی آمیخته به قوایل زمینی منفعله است تا بدان امور شگفت و غریب پدید آورند؛ زیرا برای حدوث کائنات عنصری که اسباب آنها قوای آسمانی است شرایط مخصوصی است. و بدین شرایط استعداد قابل کمال می پذیرد و از این رو کسی که احوال قابل و فاعل را بشناسد و بر جمع میان آن ها قادر باشد می تواند به ظهور آثار عجیب و شگفتی پی برد.

و بعضی گویند:

قطعه فلزی است که بر روی آن نقش هایی چند در ساعات مخصوص برای حوایج معین رسم کنند

کهنات

غیگویی، اخترگویی، اخترشناسی

مراد از کهنات رابطه ارواح بشری با ارواح مجرد، یعنی جن و شیاطین است و نتیجه آن کسب خبر از آن ها در مورد حوادث جزئی مخصوص به زمان آینده در عالم کون و فساد است.

اخبار از آینده به وسیله ستارگان یا جن و شیاطین.

سوال: آیا می توان به قول و اخباری که کاهنان از طریق جنیان کسب می کنند، اعتماد کرد؟

جواب: از کجا معلوم است که آگاهی جنیان در مورد حوادث عالم سفلی کافی و صحیح بوده و یا راست می گویند؟ چون آنها هم مثل بشر علمشان محدود است و گاهی دروغ هم می گویند؟

در کتاب احتجاج حدیثی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که خلاصه آن اینست که پس از آنکه شیاطین و اجنه از صعود به آسمانها ممنوع شدند (بعد از ولادت یا بعثت رسول خدا(ص)) دیگر از امور آسمانی نمی‌توانند کسب خیر کنند و فقط از امور جزئی زمینی آنها هم ممکن است بطور ناقص خبر دهند و چنانکه در بین بشر راستگو و دروغگو وجود دارد در بین طایفه جن هم راستگو و دروغگوست، بنابر این هیچ اعتمادی به قول کاهن و اخبار آنها نیست.

عرفات

استدلال به پاره ای از حوادث گذشته است بر حوادث آینده به مناسبت یا مشابهت خفیه که بین آنهاست و یا اختلاط و ارتباطی که با یکدیگر دارند.

و گفته اند: عرفات آن است که جماعتی دعوی کردند که ما در چیزهای افروخته و براق نگریم: چون قدح پر آب، و قرص آفتاب، و جرم بلور و نقطه مداد رطب بر ناخن و مانند این. و در آنجا ارواح جنیان ما را پیدا گردد، و از آنچه پرسیم خیر دهند.

و آمده است عراف یمامه به کوفه آمد، زنی پیش او رفت، گفت: مرا دختر هست بکر و شکم او بر آمده است. بفرمود تا طشتی آب بنهادند، زن در وی می‌نگریست، و او چیزی می‌خواند، زن متغیر شد. وی را گفت چه می‌بینی؟ گفت: پسر خویش می‌بینم که با خواهر صحبت می‌کند. عراف گفت: حال چنان است که می‌بینی. بنگریدند چنین بود. و این حدیث فاش گشت و پسر را سیاست کردند.

سحر: آقسون، جادو و هر چیزی که مأخذ آن لطیف و دقیق باشد.



افسون: عزیمة و چیزی که شخص را از آفت و صدمه چشم زخم و زهر حیوان زهردار محفوظ دارد.

خواندن کلماتی که عزیمة خوانان و ساحران به جهت مقاصد خود خوانند، کلماتی که جادوگران و عزائم خوانان بر زبان رانند.

جادو: چیزهای غریب را که خلاف عادت طبع است جادو و سحر گویند.

علم حروف

علم حروف علمی است که از اسرار، رموز و خواص حروف بحث می کند.

ارباب این فن گویند: برای اعداد رموز و اسراری است همان طور که برای حروف آثار و خواصی است و عالم علوی به عالم سفلی مدد رساند و مثلاً عالم عرش به عالم کرسی مدد رساند و عالم کرسی به فلک زحل و فلک زحل به مشتری و مشتری به مریخ و مریخ به فلک آفتاب و آفتاب به زهره و زهره به عطارد و عطارد به قمر و قمر به حرارت و حرارت به رطوبت و رطوبت به برودت و...

و بالاخره گویند: حروف را خواصی است و بنای بسیاری از طلسمات و اوراد و ادعیه بر همین خواص حروف است، طالع بینی و غیره نیز از معرفت خواص حروف بود. و بالجمله علم حروف یا علم خواص حروف را "علم جفر" نیز گویند.



علم جفر

علمی است که در آن بحث می شود از حروف، از آن حیث که بناء مستقل به دلالت است و آن را «علم حروف» نیز نامند و «علم تکثیر» هم گویند. از این علم حوادث این جهان تا هنگام انقراض آن شناخته شود.

ان الجفر ثمانیه و عشرون جزءا، کل جزء ثمانیه و عشرون صفحه، کل صفحه ثمانیه و عشرون سطرا، کل سطر ثمانیه و عشرون بیتا، فی کل بیت اربعة احرف، الحرف الاول بعدد الاجزاء الثانی بعدد الصفحات الثالثه بعدد الاسطر الرابع بعدد البیوت، فاسم جعفر مثلا یطلب من البیت العشرين السطر السابع عشر من الصفحه السادسه العشر من الجزء الثالث و علی هذا فقس.

کیفیت نوشتن جفر جامع

برای نوشتن جفر جامع باید بیست و هشت جزء کاغذ وضع کرد و هر جزئی بیست و هشت صفحه باشد و در هر صفحه ای بیست و هشت سطر و در هر سطری بیست و هشت خانه و در هر خانه ای چهار حرف رسم می شود و در اصطلاح هر جزئی را اقلیمی و هر صفحه ای شهری و هر شهری محله ای و هر محله ای مشتمل بر بیست و هشت خانه است و حروفی که در خانه ها رسم می شود به این طریق است که هر خانه ای چهار حرف، حرف اول علامت جزء، دوم علامت صفحه، سوم علامت سطر، چهارم علامت خانه.

پس در خانه اول از سطر اول از صفحه اول از جزء اول چهار الف است. اولی علامت جزء اول و ثانی علامت صفحه اول، ثالث علامت سطر اول، رابع علامت خانه اول، و در خانه دوم از سطر اول سه «الف» و یک «ب» رسم کنند و همچنین تا خانه بیست و هشتم سه «الف» و یک «غ» که علامت بیست و هشتم است رسم کنند



و در خانه اول از سطر دوم از صفحه اول از این جزء دو «الف» و یک «ب» و یک «الف» رسم کنند که علامت جزء اول و صفحه اول و سطر دوم و خانه اول است، و در خانه دوم دو «الف» و دو «ب» نویسند و همچنین تا آخر سطر و در سطر سوم از صفحه اول در خانه اول دو «الف» و یک «ج» و «الف» نویسند و در خانه دوم دو «الف» و «ج» و «ب» نویسند و همچنین تا آخر سطر و در صفحه دوم در خانه اول از سطر اول یک «الف» به جهت جزء، و یک «ب» به جهت صفحه و دو «الف» به جهت سطر و خانه نویسند و براین قیاس تا در خانه آخر از سطر آخر از صفحه آخر از جزء آخر چهار «غ» نویسند.

جعفر و جامعه:

دو کتابی است که به علی (ع) منسوبند و گویند: تمامی احکام دینی و حوادث جهان را پیغمبر (ص) املا کرده و علی (ع) می نوشت و در آن ها از طریق علم حروف تمامی حوادثی که تا پایان جهان روی خواهد داد، ذکر کرده است و امامان از اولاد او آن ها را می شناختند و از روی آن ها حکم می دادند. سپس به گفته امام رضا (ع) در نامه ای که برای قبول ولایت عهدی به مامون می نویسد می گوید:

«جعفر و جامعه بر این دلالت دارند که ولایت به پایان نمی رسد.»

و همانطور شد که پیشگویی کرده بود. مامون آن حضرت را مسموم کرد.



اقسام حروف

حروف به اعتبار اسماء منقسم به دو قسمند:

- حروف علیه
- حروف دنیه

حروف علیه آن حروفی است که قوام آنها با الف باشد و انتهای آنها همزه و دوازده حرفند:

باء، تاء، ثاء، حاء، خاء، راء، زاء، طاء، ظاء، فاء، هاء، یاء.

و شانزده حرف دیگر از حروف تهجی را دنیه خوانند:

الف، جیم، دال، ذال، سین، شین، صاد، ضاد، عین، غین، قاف، کاف، لام، میم، نون، واو.

اقسام دیگر حروف

- حروف اعلی
- حروف دنی
- حروف ادنی

حروف اعلی آن حروفی است که حقتعالی در اوایل سوره های قرآن آورده است مانند: الم، کهیصص، ن، ق، حم.

حروف دنی را حروف خلق خوانند به این معنا که حقتعالی به آن حروف محبت آورد برخلق، ترتیب گفتنش اینست: یا ذاالجلال والاکرام.

ب ت ث ح خ د ز ض ف و فث که فلان شر یا فلان دشمن را از من بگردان.



حروف ادنیٰ حروفی است که حقتعالی سوره فاتحه الکتاب را از آن حمایت کرده و در آن از این حروف هیچ نباشد. ث، ج، خ، ز، ش، ظ، ف.

تقسیم دیگر حروف

- حروف مسروری
- حروف ملفوظی
- حروف ملبوبی

حروف مسروری: حروفی که دو حرفی می باشند و دوازده حرفند:

با، تا، ثا، حا، خا، را، زا، طا، ظا، فا، ها، یا.

حروف ملفوظی: حروفی که سه حرفی می باشند و آخر آنها مثل اولش نیست و آن سیزده حرف می باشد:

الف، جیم، دال، ذال، سین، شین، عین، غین، کاف، قاف، لام، صاد، ضاد.

حروف ملبوبی: حروفی که سه حرفی می باشند و آخر آنها هم مثل اول آنهاست: میم، نون، واو.

اقسام دیگر حروف

- حروف نورانی
- حروف ظلمانی



حروف بیست و هشت گانه به اعتبار وقوع آنها در اوایل سوره های قرآن و عدم وقوع آنها منقسم می شوند به دو قسم: نورانی و ظلمانی
 حروف نورانی: وجه تسمیه آنها این است که هیچ اسمی از اسماء الحسنی الهی ممزوج از این حروف نباشد و حروف مقطعه اوایل سور قرآن بعد از حذف مکررات چهارده حرف است:

ص، ر، ا، ط، ع، ل، ی، ح، ق، ن، م، س، ک، ه. صراط علی حق نمسکه
 حروف ظلمانی: این حروف را بجهت آن ظلمانی گویند که اصلا از این حروف در اسماء الحسنی نباشد و آن چهارده حرف است:
 ب، ت، ث، ج، خ، د، ذ، ز، ض، ظ، غ، ف، ش، و.

حروف کامل

بدان که حروف زبری دارد و بینه ای؛ مثلاً الف زبرش (ا) و بینه اش (ل، ف) می باشد. اگر اجزاء زبر و بینه مساوی بودند در عدد، آن را حروف کامل گویند؛ مانند (سین) که زبرش (س) هست ۶۰ و بینه اش که (ی، ن) است (ی) ۱۰ و (ن) ۵۰ که جمعا ۶۰ می شود پس زبر آن با بینه اش مساوی است.
 و مابقی حروف را ناقص گویند؛ چون یا زبر آن زیادتر از بینه اش می باشد مانند ذال که (ذ) ۷۰۰ و بینه اش که (ا، ل) است (ا) ۱ و (ل) ۳۰ و جمعا ۳۱ می شود، یا زبر آن کمتر از بینه اش می باشد مانند: جیم، زبرش (ج) ۳ و بینه اش (ی، م) (ی) ۱۰ و (م) ۴۰ و جمعا ۵۰ می شود.



قاعده ملفوظی

هر حرفی را چون خواهند ملفوظی کنند (به آنچه تلفظ می شود) به حروف مقطعه یعنی جدا جدا می نویسند، حال آن حرف یا دو حرفی است مثل ح، ا، ب، ت، ا، یا سه حرفی است مثل ع، ی، ن، ق، ا، ف، ک، ا، ف. هرچه باشد حرف اول آن را "زبر" و بقیه آن را "بینات" می نامند مانند با که (ب) زبر آن و (ا) بینه اش می باشد و عین که (ع) زبر و (ی، ن) بینات آن می باشد.

مزاج و طبایع حروف

بدانکه حکمای طبیعی چنانکه برای ادویه و نباتات طبیعی بر آنها ثابت کرده اند از برودت و بیوست و رطوبت، همچنین علماء علم حروف هم برای هر حرفی طبیعتی و مزاجی اثبات کرده اند مثلا ابجد: الف حار، ب بارد، ج یابس، د رطب، ه حار، و بارد، ز یابس.

علماء علم حروف حروف بیست و هشت گانه ابجد را به چهار قسمت تقسیم نموده اند که به ترتیب اولی آتشی، دومی بادی، سومی آبی، چهارمی را خاکی گویند و هر حرفی را به مزاج عنصری که منسوب به آن است نسبت می دهند و چون این حروف بیست و هشت گانه به حساب ابجد مخصوص عددی است، آن عدد را نیز به همان عنصر منسوب به حرف نسبت دهند.

جدول طبایع و مزاج حروف

ناری (حار)		هوائی (بارد)		مائی (یابس)		خاکی (رطب)	
ا	ه	ب	و	ج	ز	د	ح
ط	م	ی	ن	ک	س	ل	ع
ف	ش	ص	ت	ق	ث	ر	خ
ذ	ض	ظ	غ				

مواکیل حروف

بدانکه هر یک از حروف عونی دارند و استمداد از آنها شرط است و اسماء ایشان بدین طریق است:

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د
اسرافیل	جبرائیل	عزرائیل	میکائیل	کلکائیل	بتکائیل	مہکائیل	دردائیل
ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط
اھرائیل	امواکیل	سرفاعیل	ھمواکیل	ھمزائیل	اھجمائیل	عظکائیل	اسماعیل
ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م
تورائیل	لوقائیل	لوغائیل	میرحمائیل	عطرائیل	حروزائیل	طاٹائیل	رمائیل
ن	و	ه	ی				
حولائیل	رفتمائیل	دوزمائیل	سرکینائیل				



رمل

رمل بمعنای ریگ است و گویند از معجزات دانیال نبی است و بدان جهت رمل گویند که جبرئیل بر ریگ نقطه ای چند کرده بود.

و علمی است که از اشکال شانزده گانه بحث می کند و نتیجه آن استعلام مجهولات احوال عالم است

علم رمل عبارتست از معرفت طریق استدلال بر وقایع خیر و شر از اشکال مخصوصه و کیفیت استخراج و دلالات آن.

گویند: این علم از معجزه دانیال نبی است. آن حضرت مدتی خلق را دعوت به حق می کرد و هیچ کس به او نمی گروید و التفات به سخن او نمی کرد. از آن شهر بیرون شد به شهر دیگر که او را نمی شناختند رفت و تخته حاصل کرده و ریگ سرخ بر آن ها ریخت و در دکانی بنشست و خطی چند بر آن کشید و از احوال گذشته و آینده خبر می داد و جمله خیابا و دزدیده ها را می گفت و آوازه او به پادشاه آن اقلیم رسید و او را طلب نمود و بر سیبل امتحان چیزی چند از او پرسید، چنانچه واقع بود خبر داد، شاه از او درخواست کرد تا ملازم او شود، دانیال او را با چهار کس از ملازمان ارشاد می کرد تا در این فن ماهر شدند. روزی دانیال به ایشان گفت: رمل بزیند و بنگرید در این عصر کسی هست که پیغمبری را شاید یا نه. ایشان رمل زدند و گفتند هست... گفت: اکنون حلیه او را بنویسید تا کدام است. ایشان صورت و شکل او را نوشتند و چون نگریستند همه صفت او بود. گفتند: پیغمبر توئی و حال به او گرویدند.

اشکال شانزده گانه رمل

☰	۱	فرح و آن دو فرد و زوج و فرد است
☱	۲	لحیان و آن فرد و سه زوج است
☶	۳	عتبه الداخل و آن زوج و سه فرد است
☵	۴	بیاض و آن دو زوج و فرد و زوج است
☲	۵	نفی الخلد و آن فرد و زوج و دو فرد است
☳	۶	عتبه الخارج و آن سه فرد و یک زوج است
☴	۷	حمره و آن زوج و فرد و دو زوج است
☷	۸	اتکس و آن سه زوج و یک فرد است
☱	۹	نصره الخارج و آن دو فرد و دو زوج است
☲	۱۰	عقله و آن یک فرد و دو زوج و یک فرد است
☳	۱۱	اجتماع و آن یک زوج و دو فرد و یک زوج است
☴	۱۲	نصره الداخل و آن دو زوج و دو فرد است
☵	۱۳	طریق و آن چهار فرد است
☶	۱۴	قبض الخارج و آن یک فرد و زوج و فرد و زوج است
☷	۱۵	جماعت و آن چهار زوج است
☱	۱۶	قبض الداخل و آن یک زوج و فرد و زوج و فرد است

شناختن طالع هر شخص

اسم شخص و مادرش را به حساب ابجد جمع نموده دوازده دوازده طرح نمایند آنچه بماند از حمل ابتدا کرده بروج را بشمارند به هر برجی منتهی شود برج طالع آن شخص است و سی سی طرح نمایند درجه را پیدا نمایند و هفت هفت طرح نمایند آنچه بماند از قمر شروع کرده به هر جا منتهی شود کواکب مری طالع قرار دهند.

جدول بروج

۱	ذو القعدة	۵	مرداد	اسد	۹	آذر	قوس
۲	مهر	۶	مهر	سنبله	۱۰	دی	جدی
۳	آبان	۷	آبان	میزان	۱۱	بهمن	دلو
۴	آبان	۸	آبان	عقرب	۱۲	اسفند	حوت

جدول کواکب

۱	قمر (ماه)	۴	شمس (خورشید)
۲	عطارد (تیر)	۵	مریخ (بهرام)
۳	زهره (ناهید)	۶	مشتری (برجیس)
۷	زحل (کیوان)		

دوستی و دشمنی بروج

بدانکه بعضی از بروج با بعضی دوستی دارند و بعضی با بعضی دشمنی و بعضی بروج مساویند یعنی نه دوستند نه دشمنند و این از اجتماع طالع افراد معلوم و مشخص می شود.



حمل و اسد	ثور و عقرب	جوزاء، قوس، دلو	سنبله و حوت	میزان و حمل
با هم دوستند به درجه مبالغه	با هم دوستند به درجه اوسط	هر سه باهم دوستند بسیار	با هم دوستند	باهم دوست به درجه اوسط
ثور و سنبله	جوزاء و میزان	سرطان و عقرب	اسد و قوس	سنبله و جدی
دوست به درجه مبالغه	دوست به درجه اوسط	دوست به درجه اوسط	دوست به درجه مبالغه	دوست به درجه وسط
اسد و حوت	حمل و سنبله	حمل و عقرب	ثور و میزان	حمل و ثور
با هم دوست به درجه وسط	باهم دوست به درجه وسط	باهم دشمن به درجه وسط	باهم دشمن به درجه وسط	باهم دشمن به درجه وسط

دوستی و دشمنی کواکب

شمس و مریخ	زهرة و زحل	عطارد و شمس	عطارد و مریخ	قمر و مریخ
دوست	دوست	بسیار دوست	دوست بدرجه وسط	دوست بدرجه مبالغه
شمس و زحل	مشتری و قمر	عطارد و زحل	عطارد و قمر	
دشمن متوسط	بسیار دشمن	دشمن بدرجه وسط	دشمن بدرجه وسط	

شناسایی محل ماه و قمر در عقرب

اگر بخواهی که بدانی قمر در هر روز در کدام برج است بنگر که از ماه تازیان چند روز گذشته است، آن گاه آن را مضاعف گردان، و پنج دیگر بر سر آن بیافزای، آن گاه بدان که تا آفتاب به کدام برج است لذا آن برج که آفتاب در آن است می شماری به عدد هر برجی پنج بیفکن، به هر برجی که برسد ماه در آن برج باشد و اگر آن چه ماند کمتر از پنج باشد هنوز آن برج را تمام نبریده باشد و اگر چنان



باشد که در آن آفتاب داخل برجی رسیده باشد از آن برج که حساب در او باشد برسد در گذر برج قمر در آن برج دیگر باشد که از پس وی آید. هرچه در آخر می ماند در شش ضرب کن و آن را درجه حساب کن.

مثلا پنج روز از ماه عربی گذشته آن را ده روز حساب کن و پنج دیگر در آن اضافه کن پانزده می شود و آفتاب هم مثلا در برج اسد می باشد، از عدد پانزده پنج عدد به برج اسد، پنج عدد به برج سنبله و پنج عدد به برج میزان می دهی مقصود از آن چه مانده در آخر منزل همان پنج عدد است که به میزان رسیده آن را در شش ضرب کن می شود سی. آن وقت می گویی که ماه در درجه سی ام میزان است.

هر چه از ماه شد مثنی کن	پنج دیگر فضای بر سر آن
پس به هر پنج از آن زخانه شمس	خانه ای گیر و جای ماه بدان
و آنچه مانده در آخر منزل	ضرب کن در دُزج میدان

سعد و نحس منازل قمر

بدان که منازل بیست و هشت گانه قمر بعضی سعدند و بعضی نحس

منازل سعد (۱۸)	منازل نحس (۱۰)
سعود، نعائم، رشاء، هقعه، هنعه، شفر، ذراع، شرطین، زیره، قلب، مقدم، موخر، عواء، نثره، جبهه، بلع، ثریا، بطین	شوله، اخبیه، صرفه، طرفه، دبران، بلده، ذابح، اکلیل، زبانی، سماک

خواص منازل قمر

باید دانست که در منزلی از منازل قمر چه عملی می توان کرد از اعمال مثلثات و مربعات و طلسمات و تفصیل آن چنین است:

شوطین	بطین	ثریا	دبران
عمل دشمنی	دوستی	جدایی و هلاکت	بدی حال
هفقه	ذراع	نثره	طرفه
مرعملی از نیکی و بدی و دوستی و دشمنی	عمل درندگان و گرفتن ایشان	بازرگانی و آب کاریز	صید مرغان
جبهه	زیره	صرفه	عواء
گرفتن سباع و موشان و جانداران	بستن خواب و بیمار کردن و ملاک کردن دشمن	خیر و صلاح و دوستی	دوستی و صلاح
سماک	غفر	زبانی	اکلیل
طلسم دوستی و مهربانی	طلسم ملاکت کسی که خواص	طلسم جدایی و عقد ملاکت	عمل سردی
قلب	شوله	نعائم	بلده
عمل فراغت	طلسم محبت	طلسم دوستی	طلسم دوستی
ذایج	بلع	سعود	اخبیه
طلسم عقد	محبت و پیوستن	الفت	زبان بندی
مقدم	موخر	رشاء	
دوستی	عمل خیر	دوستی و گشادن	

کیفیت نوشتن عزائم

اسم را چهار طرح نمایند، آنچه بماند ابتدا از آتش کرده و طبیعت قرار دهند و سه سه طرح نمایند آنچه بماند تعویذ عمل را به آن قرار دهند. چنانچه اگر سه بماند حیوانی است بر ورق آهو بنویسند، و دو نباتی است بر کاغذ بنویسند و یک معدنی است آن را بر لوح مس یا آهن یا نقره یا مثل آن بنویسند.

فائده: اهل اعداد در عزائم می گویند: باید دعوت مفاتیح اسماء و ملک موکل به آن را و عون او را نمود بفلان عدد در چند روز و هر اسمی مفاتیح و عون خاصی دارد و عدد دعوت و ایام هر اسم مختلف است. گفته اند مفاتیح هر اسمی اسمی است از اسماء الله که اوایلش حروف آن اسم باشد؛ مثلاً مفاتیح اسماء حسن، حمید و سلام و نور است، و اسم ملک موکل عدد آن اسم است بتقدیم اکثر و با زیادتی ایل یس ملک حسن قبحائیل است و اسم عونش اعداد آن است بتقدیم اقل و با زیادتی وش پس عون حسن حقوش است و عدد دعوت، عدد اسم مطلوب است، که در حسن یکصد و هیجده است و عدد ایام دعوت عدد اسم ملفوظی مطلوب است به طریق بسط پس در حسن هشت روز است.

ح ا س ی ن ن و ن

طریقه شناختن طبیعت نام هر شخص

بدانکه در عمل اعداد دانستن طبیعت نام آن شخص لازم است و در نوشتن تعویذات تفاوت می کند چیزی که بر آن می نویسند، و در دانستن دو طریق مسلوک است: یکی در مفاتیح المغالیق است این که طبایع حروف اسم را جمع کرده آنچه غالب



باشد طبیعت اسم است، و تعویذ را باید در چیزی نوشت که طبیعت آن موافق اسم باشد.

و یکی دیگر اینست که از اسم چهار چهار طرح نمایند، آنچه بماند ابتدا از آتش کرده طبیعت قرار دهند، سه سه طرح نمایند آنچه بماند تعویذ عمل را به آن قرار دهند چنانکه اگر سه بماند حیوانی است بر ورق آهو بنویسند، و دو نباتی است بر کاغذ نویسند، و یک معدنی است آن را بر لوح مس یا آهن یا نقره یا مثل آن نویسند.

اقسام تعویذات

بدانکه تعویذات بر چهار قسم است:

۱- آتشی

۲- بادی

۳- خاکی

۴- آبی

تعویذ آتشی آن را گویند: که بر کاغذ یا سفال آب ندیده یا پوست آهو یا لوح چینی نوشته و در آتش اندازند یا نزدیک دیگدان دفن سازند برای فتوحات و خواب بندی و غیره است.

و تعویذ بادی آن است که تعویذ را بر درخت یا جای بلند آویزان کنند تا به وسیله باد جنبش پیدا کند برای حب و زبان بندی به کار می رود.

و تعویذ خاکی آن است که زیر آستانه یا راه یا چهار راه یا کوهستان دفن کرده شود برای هلاکت دشمن و ... مفید است.



و تعویذ آبی آن است که تعویذ در دریا، یا نهر، یا حوض، یا چاه اندازند که برای تسخیر و خلاصی مقید(زندانی) و ... است.

تکسیر اسم یا کلام

تکسیر آن است که حروف اسم یا کلام را بر سبیل تقطیع در یک سطر می نویسند، بعد از آن در اول سطر دوم، حرف آخر سطر اول را نویسند. سپس حرف اول آن سطر را، سپس حرف ما قبل آخر را. پس ما بعد اول را همینطور تا سطر اول تمام شود، بعد از آن در اول سطر سوم حرف آخر سطر دوم را، بعد حرف اول را، بعد ما قبل آخر را، بعد ما بعد اول را، تا سطر سوم تمام شود همینطور است تا آخر سطور تا به سطری برسد که به اصل اسم یا کلام برگردد. سطر ما قبل آخر را "مکسر" و آن عود شده را "زمام" گویند و مجموع سطور قبل از زمام را "تکسیر" آن اسم گویند. مانند:

علی	منان	احمد
ع ل ی	م ن ا ن	ا ح م د
ی ع ل	ن م ا ن	د ا م ح
ل ی ع	ن ن ا م	ح د م ا
ع ل ی	م ن ا ن	ا ح م د

(زمام(اصل کلام)

بسط اسم

بدان که در صورت بسط اسم، تلفظ آن اسم را به صورت تقطیع نویسند و در صورت لزوم همان حروف مقطعه را به حساب ابجد در می آورند. بسط اسم به خاطر کثرت فایده و اثر و خاصیت آن است؛ مثلاً بسط احمد می شود:

ا ل ف م ی م د ا ل ، و بسط علی می شود: ع ی ن ل ا م ی ا .

استنطاق

استنطاق در عرف اهل اعداد عبارت است از: اینکه عدد را به حرف در آورند؛ مثلاً ۱۲۴ را گویند "د" "ب" "الف" و نوع دیگر آنکه حروف را به لفظ در آورند مثل اینکه "ا" را گویند "الف" و "ج" را گویند "جیم".

ابجد

ترتیب و ترکیب قدیم حروف الفبای عربی که عبارت است از:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
ق	ر	ش	ت	ث	ذ	ض	ظ	غ									

از این حروف هشت کلمه مصنوعی ساخته اند که چنین تلفظ می شود:

ابجد، هوز، حظی، کلمن، سعفص، قرشت، نخذ، ضظغ

برای هر یک از این حروف، عددی معین کرده اند بنام حساب ابجد یا حساب جمل به این ترتیب:

جدول حساب ابجد یا حساب جمل

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	ذ	ض	ظ	غ	
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

منشأ پیدایش ترکیب حروف ابجد

شعبی گوید: که نام های ملوک مدین است آن زمان که شعب (ع) را خدای تعالی به مدین فرستاد به رسالت، ابوجاد ملک مدین بود و بت می پرستید به آب هلاک شد و او را سه پسر بود؛ هوز، حطی، کلمن. هوز و حطی را خدای تعالی به دعای شعب هلاک گردانید و کلمن را اصل از کیل و من، مکیال و ترازو کم داشتی، شعب (ع) وی را گفتی: "اوفوا الکیل و زنوا بالقسطاس المستقیم" و وی را سعفص فرمود، یعنی: "صاعا بصاع" این کلمه با سعفص کردند.

ضحاک گوید:

کلمات ابجد از نامهای روز هاست که خدای تعالی در این دنیا آفرید.
عبدالله بن عباس گوید:

معنی اباجاد "ابی آدم فجذ فی اکل الشجره" و هوز "هوی نزل من السماء" و حطی "حط عنه ذنبه" و کلمن "اکل الحنطه" و قرشت "اقر بالذنب و شت فی الارض"

معانی اباجاد

ابجد: بدان، هوز: دریاب، حطی: نیک فهم کن، کلمن: نگهدار، سعفص: فرو
مگذار، قورشت: دانا باش، ثخذ: واقف باش، ضغط: از پیش بدان.
گویند اینها سریانی اند.

وبعضی چنین معنا کرده اند:

ابجد: آغاز کرد، هوز: به دست آمد، حطی: واقف شد، کلمن: سخنگو شد، سعفص: این آموخت، قوشت: ترتیب کرد، ٹخذ: نگاه داشت، ضظغ: تمام ساخت.
در غیاث آمده: مرامر اسم شخصی است که نوشتن از او ایجاد شده و این هشت کلمه یعنی ابجد، هوز و... نام های فرزندان او هستند.
و بعضی گفته اند: اینها نام هشت ملک هست که بر عرب خالص حکومت کرده اند. و بعضی قایلند: سلطانی بوده و هشت فرزند داشته و اینها نامهای پسران او بوده است

صدرالافاضل معانی این کلمات را چنین آورده است:

ابجد: ای ابی وجد فی المعصیه: یعنی پدرم که آدم بود یافته شد در گناه، یعنی گناهی از او بوجود آمد. هوز: ای اتباع هواه، یعنی پیروی کرد هوای نفسانی خود را حطی: ای حط ذنبه بالتوبه والاستغفار، یعنی گناه او به واسطه توبه و استغفار از بین رفت، کلمن: ای تکلم بکلمه فتاب علیه بالقبول والرحمه، یعنی تکلم کرد به کلمه و توبه او قبول شد، سعفص: ای ضاق علیه الدنيا فافیض علیه یعنی دنیا بر او تنگ آمد و بر سر ریخته شد، قوشت: ای اقر بذنبه فشراف بالكرامه، یعنی به گناه خود اقرار کرد و کرامت یافت، ٹخذ: ای اخذ من الله قوه، یعنی از حق تعالی قوت گرفت، ضظغ: ای سد عنه نزع الشيطان بالعزيمه، یعنی نزع و تصرف شیطان با عزیمت و کلام حق و توحید ممنوع گردید.

وایضا: ان ابجد: ای ان آدم وجد الطاعه من اكل الشجره الحنطه، هوز: ای نزل من السماء الى الارض، حطی: ای حط من الذنوب الى التوبه، کلمن: ای من الله علیه



بالمغفره ، سعفص: ای عصی آدم ربه و اخرجه من النعمه الی المشقه ، قوشت: ای اقر بالذنوب، ثخذ: ای علم وفهم، ضظغ: ای اتم امره.

اقسام ابجد

- (۱) ابجد صغیر (از یک تا ده است)
- (۲) ابجد کبیر (از یک تا هزار است)
- (۳) ابجد وسیط (از یک تا بیست و هشت است)
- (۴) ابجد جامع اکبر (از هزار تا میلیون است)

اعداد حروف ابجد کبیر

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل
۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰		
	ت	ث	ج	خ	ذ	ض	ظ	غ			
			۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰			



اعداد حروف ابجد صغیر

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۸
ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت
۶	۴	۲	ساقط	۱۰	۸	۶	۴	۸	ساقط	۴
ث	خ	ذ	ض	ظ	غ					
۸	ساقط	۴	۸	ساقط	۴					

اعداد حروف ابجد وسیط

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	
ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ				
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸				

اعداد جامع اکبر

دائرہ ابجد واعداد آن

ا	ب	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰
م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت		
۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰		
ث	خ	ذ	ض	ظ	غ						
۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰						

دائرہ اجدش و حروف آن

ا	ج	د	ش	ظ	ق	ن	ب	ح	ر
۱	۵	۹	۴۰	۸۰	۳۰۰	۷۰۰	۲	۶	۱۰
ص	ع	ک	و	ت	خ	ز	ض	غ	ل
۹۰	۹۰	۴۰۰	۸۰۰	۳	۷	۲۰	۶۰	۱۰۰	۵۰۰
هـ	ت	د	س	ط	ف	م	ی		
۹۰۰	۴	۸	۳۰	۷۰	۲۰۰	۶۰۰	۱۰۰۰		

دائرہ ادضک واعداد آن

ا	د	ض	ک	ب	ذ	ط	ل	ت	ر
۱	۸	۶۰	۴۰۰	۲	۹۰۰	۲۰	۵۰۰	۳	۱۰
ظ	م	ث	ز	ع	ن	ج	س	غ	و
۸۰	۶۰۰	۴	۲۰	۹	۷۰۰	۵	۳۰	۱۰۰	۸۰
ح	ش	ف	هـ	خ	ص	ق	ی		
۶	۴۰	۲۰۰	۹۰۰	۷	۵۰	۳۰۰	۱۰۰		

دائرہ ارغی واعداد آن

۱	ر	غ	ی	ب	ز	ف	ت	س	ق
۱	۱۰	۱۰۰	۱۰۰۰	۲	۲۰	۲۰۰	۳	۳۰	۳۰۰
ث	ش	ک	ج	ض	ل	ح	ض	م	
۴	۴۰	۴۰۰	۵	۵۰	۵۰۰	۶	۶۰	۶۰۰	
خ	ط	ن	و	ظ	و	ذ	ع	ہ	
۷	۷۰	۷۰۰	۸	۸۰	۸۰۰	۹	۹۰	۹۰۰	

دائرہ اجہب واعداد آن

۱	ج	ہ	ب	و	ز	ر	د	ی	ک	ش
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰
خ	ل	ث	س	ظ	م	ف	ذ	ع	ن	
۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	
ت	ص	ض	ع	ح	ط	ق				
۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰				

دائرہ اولیمنع واعداد آن

۱	و	ی	ل	م	ن	ع	ج	ز	ک	س
۱	۵	۹	۴۰	۸	۳۰۰	۷۰۰	۲	۶	۱۰	۵۰
ف	ت	ح	ہ	ر	ش	ث	ذ	ص	ظ	
۹۰	۴۰۰	۸۰۰	۳	۷	۲۰	۶۰	۱۰۰	۵۰۰	۹۰۰	
ب	د	خ	ط	غ	ض	ق				
۴	۸	۳۰	۷۰	۲۰۰	۶۰۰	۱۰۰۰				

دائرہ ادنت واعداد آن

۱	د	ث	ت	ج	ی	ظ	ص	۰
۱	۸	۶۰	۴۰۰	۲	۹	۷۰	۵۰۰	۳
ک	م	ض	ب	ش	ف	ع	و	خ
۱۰	۸۰	۶۰۰	۴	۲۰	۹۰	۷۰۰	۵	۳۰
ذ	ح	ز	ل	ع	ط	ر	س	ن
۱۰۰	۸۰۰	۶	۴	۲۰	۹۰۰	۷	۵۰	۳۰۰

دائرہ اکذق واعداد آن

۱	ک	ذ	ق	ج	ش	ع	۰	خ	ن
۱	۱۰	۱۰۰	۱۰۰۰	۲	۲۰	۲۰۰	۳	۳۰	۳۰۰
ب	ل	ت	و	س	ص	ز	ث	ض	
۴	۴۰	۴۰۰	۵	۵۰	۵۰۰	۶	۶۰	۶۰۰	
ر	ظ	ع	ذ	م	ح	ی	ف	ط	
۷	۷۰	۷۰۰	۸	۸۰	۸۰۰	۹	۹۰	۹۰۰	

دائرہ اھطم واعداد

۱	۰	ط	م	ف	ش	ذ	ب	و	ی
۱	۵	۹	۴	۸	۳	۷	۲	۶	۱
ن	ص	ت	ض	ج	د	ک	س	ق	ث
۵	۹	۴	۸	۳	۷	۲۰	۶	۱	۵
ظ	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ		
۹	۴	۸	۳	۷	۲	۶	۱۰۰		



دائرة ایقاع واعداد

۱	ی	ق	ع	ب	ک	ر	ج	ل	ش
۱	۱۰	۱۰۰	۱۰۰۰	۲	۲	۲	۳	۳	۳
د	م	ت	ه	ن	ث	و	س	خ	ز
۴	۴	۴	۵	۵	۵	۶	۶	۶	۷
ع	ذ	ح	ف	ض	ط	ص	ظ		
۷	۷	۸	۸	۸	۹	۹	۹		

تنجیم

تنجیم خبردادن از حوادث تکوینی به طور قطع و جزم است با استناد به حرکات افلاک و ستارگان و اتصالات و تقارن آنها؛ مانند خبر دادن از گرانی و ارزانی اجناس و غیراینها از انواع خیر، شر، نفع، ضرر و حوادث آینده درحالی که این امور را مستقلا از حرکات افلاک و ربط ستارگان بدانند و آنها را مستقل در تأثیرات این عالم بدانند. اما خبردادن از این امور به طور احتمال و مستقل ندانستن حرکات افلاکی و اتصالات کوكبی که خدا را موثر حقیقی بدانند، جایز است چنانکه خبر دادن از خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و منزل های ماه و اتصال و انفصال ستارگان از یکدیگر مانعی ندارد؛ زیرا این قبیل خبرها به وسیله حساب دقیقی است که به سبب دانستن حرکات افلاک و کواکب و مدارات و اوضاع آنها دانسته می شود و برای آن اصول و قواعد محکمی است که خطا پذیر نیست.

اعتقاد ربط حوادث به اوضاع فلکی

اعتقاد ربط حوادث به اوضاع فلکی بر چهار قسم است :

(۱) اوضاع فلکی را مستقل در تأثیر و علت تام دانستن به طوریکه قابل تخلف نباشد. این نوع اعتقاد کفر و شرک است چون غیر از خدا، هیچ چیزی در تأثیر مستقل نیست.

(۲) اعتقاد به تأثیر کواکب و اوضاع فلکی؛ لکن باذن و مشیت الهی و با اعتقاد به اینکه آنها دارای حیات و شعور و اراده می باشند، ولی اراده و شعور افلاک به اثبات نرسیده است تا موقع استمداد از آنها، آنها متوجه درخواست ما باشند.

(۳) اعتقاد مزبور با سلب شعور از آنها. یعنی تأثیر علویات در سفلیات مانند تأثیر آتش است در سوزانیدن به این ترتیب که اراده خداوند بر این قرار گرفته که هرگاه فلان کوكب در فلان محل قرار گیرد فلان امر واقع می شود.

(۴) اوضاع فلکی را کاشف از حوادث بدانند؛ مثل اینکه اگر قمر و زحل مقارن یکدیگر بودند نشانه آمدن بارانهای نافع است. و این مطلب (کاشف بودن اوضاع علویات) فی الجمله از اخبار استفاده می شود لکن علم بشر در این مورد ناقص بوده پس بهتر است از حکم قطعی بپرهیزد.

امام صادق (ع) می فرماید: علم نجوم بطور کامل در دسترس نیست و بطور ناقص نفعی ندارد.

[وسایل باب ۵۲]

از بعضی روایات استفاده می شود که تنجیم حقیقت دارد و حرکات افلاک در حوادث ارضی تأثیر دارد اگر بتوانیم آنها را رصد و نتیجه گیری صحیحی داشته



باشیم؛ کہ بعضی از انبیاء از حرکات افلاک، حوادث آئندہ را پیش بینی می کردند و پیروانشان نیز پس از فراگیری آن علم از حوادث آئندہ؛ مانند مدت عمر افراد، بیماری هاو... خبر می دادند کہ روایت زیر بیانگر آن است.

قیل لعلی بن ابی طالب (ع): هل كان للنجوم اصل؟

قال: نعم نبي من الانبياء قال له قومه: انا لا نومن بك حتى تعلمنا بدء الخلق و آجالهم، فاوحى الله عز و جل الى شمامه، فامطزتهم و استنقع حول الجبل ماء صاف. ثم اوحى الله عزوجل الى الشمس و القمر و النجوم ان تجرى في ذلك الماء. ثم اوحى الله عزوجل الى ذلك النبي ان يرتقى هو و قومه على الجبل فقاموا على الماء.

حتى عرفوا بدء الخلق و آجاله بمجاری الشمس و القمر و النجوم و ساعات الليل و النهار، و كان احدهم يعرف متى يموت، و متى يمرض و من ذا الذي يولد له، و من ذا الذي لا يولد له فبقوا كذلك برهه من دهرهم.

ثم ان داود قاتلهم على الكفر فاخرجوا على داود (ع) في القتال من لم يحضراجله، و من حضر اجله خلفوه في بيوتهم فكان يقتل من اصحاب داود و لا يقتل من هولاء احد.

فقال داود: رب اقاتل على طاعتك، و يقاتل هولاء على معصيتك يقتل اصحابي و لا يقتل من هولاء احد فاوحى الله عز و جل اليه: اني علمتهم بدء الخلق و آجالهم، و انما اخرجوا اليك من لم يحضره اجله و من حضر اجله خلفوه في بيوتهم فمن ثم يقتل من اصحابك و لا يقتل منهم احد.

قال داود(ع): رب على ماذا علمتهم؟

قال: على مجاری الشمس و القمر و النجوم، و ساعات الليل و النهار.

قال: فدعا الله عزوجل فحبس الشمس عليهم فزادالنهارو لم يعرفوا قدرالزيادة فاختلط حسابهم.

قال على (ع): فمن ثم كره النظر في علم النجوم . [بهار الانوار ج ۵۸/ص ۲۳۶]



به علی (ع) عرض شد آیا نجوم (حکم به احکام نجوم) حقیقت دارد؟
فرمود: پیامبری از پیامبران الهی قومش به او گفتند: بر تو ایمان نمی آوریم تا اینکه
آغاز آفرینش خلق و اجلهایشان را بر ما تعلیم دهی!

خدای عزوجل به ابرها فرمان داد ببارند تا میان کوهها آب صافی جمع گشت. سپس
به خورشید و ماه و ستارگان وحی کرد تا بر این آب جریان یابند. سپس به این پیغمبر
امر کرد خود و قومش از کوه بالا روند و بر آب تسلط یابند (و بر آن بنگرند) تا آغاز
و آجال خلق را بدانند، از جریان (مسیر حرکات) خورشید و ماه و ستارگان و ساعات
شب و روز، هر یک از آنها می دانستند چه کسی می میرد و چه کسی مریض
می شود و چه کسی بچه دار می شود و چه کسی بچه دار نمی شود، این وضع تا
بره ای از روزگار باقی بود.

آنگاه حضرت داود (ع) به خاطر کفرشان با آن قوم جنگید، آنها در جنگ با داود (ع)
کسانی را به جنگ می فرستادند که اجلشان فرا نرسیده بود و کسانی را که اجلشان
فرا رسیده بود در خانه نگه می داشتند، اصحاب داود (ع) کشته می شدند، ولی از آنها
کسی کشته نمی شد!!!

داود عرض کرد: خدایا من در راه اطاعت تو می جنگم و آنان در معصیت تو،
اصحاب من کشته می شوند ولی از آنان کسی کشته نمی شود!

خدای عزوجل وحی کرد: من آغاز و انجام (ولادت و اجلهای) خلق را بر آنان تعلیم
داده ام فلذا در جنگ با شما، کسانی را به جنگ روانه می کنند که اجلشان فرا
نرسیده است و کسانی را که اجلشان فرا رسیده است در خانه نگه می دارند. به این
جهت اصحاب تو کشته می شوند، ولی از آنها کسی کشته نمی شوند.



داود(ع) عرض کرد: خدایا چگونه یادشان دادی؟
 فرمود: از محل جریان (مسیر حرکات) خورشید و ماه و ستارگان و ساعات شب و روز.
 داود(ع) از خدای عزوجل خواست (تا او را یاری فرماید) خورشید گرفت و روز زیادترگشت و اندازه زیاد شده را ندانستند و حسابشان به هم خورد(و داود(ع) بر آنان پیروز گشت)
 علی(ع) فرمود: به همین جهت نظر به علم نجوم کراهت دارد.

منجم در آنچه خبر می دهد ادعای علم غیب نمی کند

بسیاری از مردم گمان می کنند که دانستن احکام نجوم، ادعای دانستن علم غیب و نهانی هاست؛ لیکن امر چنان نیست که آنها می پندارند؛ زیرا علم غیب آن است که آن چه را که در آینده محقق می شود بدون استدلال و علتی از علت ها و سببی از سبب ها بداند؛ و این را هیچ یک از آفریدگان ندانند: نه منجم، نه کاهن، نه پیامبر، نه فرشته، مگر خدای بی همتا و کسانی که به اذن او می دانند.
 بدان که معلومات انسان سه نوع است:

- یکی از آنها آن است که بوده و منقضی گشته است (حوادث گذشته)
- دوم آنچه که هستی یافته و اکنون هم موجود است (زمان حال)
- سوم آنچه که هنوز واقع نگشته و در آینده خواهد شد.

روش سوم لطیف ترین و دقیق ترین راههاست، و خود بر چند نوع تقسیم می گردد: برخی به نجوم، برخی به زجر، برخی به زجر و کهنات، برخی به فکر و



اندیشه، برخی به گزارش خوابها، و برخی به وحی و الهام به دست می آید، و این واپسین، برترین و شریف ترین آن هاست و با اکتساب به دست نمی آید، بلکه موهبتی از خداست برای کسی از بندگانش که او را برگزیده است. اما علم نجوم، با اکتساب، تکلف، جهد و کوشش در فراگیری دانش و جستجوی آن به دست می آید؛ و زجر، فال، کف بینی، کهنات، چهره شناسی، عرافت و تعبیر خواب و همانند آن نیز از این قبیل است؛ چون در همه آن ها انسان به بازرسی و اندیشیدن و ورزش فکر نیازمند است.

کائناتی که منجمان بر آن ها استدلال می کنند هفت چیز است:

- ۱) دین ها و حکومت ها، که از روی قران های بزرگ ستارگان بدان ها استدلال می کنند و به تقریب در هر هزار سال یک بار رخ می دهد.
- ۲) از انتقال مملکتی از یک پادشاه به پادشاهی دیگر، از امتی به امت دیگر، و از دودمانی به دودمان دیگر و آن چنان است که بر حدوث آن از قران هایی که هر دو بیست و چهل سال یک بار رخ می دهد، استدلال می کنند.
- ۳) از تبدیل اشخاص بر سریر پادشاهی، و جنگ ها و آشوب هایی که به سبب آن رخ می دهد، که از قران هایی که در هر بیست سال یک بار رخ می دهد، بدان استدلال می کنند.
- ۴) از رویدادها و کائناتی که در هر سال از فراوانی، کمیابی، گرانی، مرگ، بلا، وبا، قحط، بیماری ها، ناخوشی ها و تندرستی ها حادث می گردد.
- ۵) از حدوث تحویل سال های جهان که تاریخ آن را در تقویم ها می آورند.



۶) حوادث ایام ماه به ماه و روز به روز؛ که از اوقات و اجتماعات و استقبالاتی که در تقویم ها نوشته می شود بدان استدلال می کنند.

۷) از احکام مولید تک تک مردم و از گذشتن سال های عمرشان به حسب آنچه تشکل فلک و جایگاه ستارگان در اصول مولید و تحویل سال عمرشان ایجاب می کند.

علاوه بر این ها ، از امور پنهانی نیز مانند خبر از آینده ، دزدی ، اطلاع از ضمائر مردم و مسائلی که در زمان پرسش و جستجو از طالع بدان دست می یابند می توان استدلال کرد.

باید دانست که در شناخت اموری که هنوز حادث نشده است همه مردم را فایده نیست، زیرا این کار مایه تیره شدن زندگانی و هجوم غم، و فراخوانی ترس و درد و مصیبت پیش از فرارسیدن می گردد. اما نظر حکیمان و بحث آن ها از این رازها برای آن است که دل های خود را راضی سازند، و به سبب این علم از حالتی که اکنون دارند به حالت و مقامی برتر روند، و این برای آن است که انسان خردمند و بیدار دل چون بدین دانش نگیرد، و از این سرّ و از اسباب و علت های آن جستجو کند، و آن را به قلبی پاک از دنیا دوستی در نظر گیرد، دلش از خواب غفلت بیدار گردد، و از خواب جهالت برخیزد و از مرگ معصیت رهایی یابد، و چشم بینش او باز گردد و به چشم بصیرت امر معاد را ببیند و در این زمان دانش خود را در مسیر حق سوق دهد و به معاد شوق یابد و از بودن در دنیا زهد ورزد و در این وقت سختی های دنیا بر او آسان می گردد.

فواید علم نجوم

- هرگاه کسی بداند که در آینده یا چند روز دیگر چه خواهد شد، ممکن است برخی از آن‌ها را از خود دور سازد، نه به این معنی که آن‌ها را منع و از وقوع آن‌ها جلوگیری نماید، بلکه از آن‌ها دوری بجوید، یا خود را برای مقابله با آن‌ها آماده سازد، چنانکه مردمان دیگر می‌کنند، یعنی جهت دفع سرمای زمستان، لباس فراهم می‌کند، و برای گریز از گرما وسایل خنک کننده تهیه می‌نمایند، و برای خشکسالی و قحطی آذوقه ذخیره می‌کنند، و برای مکان‌های پر فتنه به وسیله گریز و دور گشتن از آن‌ها، و ترک کردن سفر در زمان ترس، و آن‌چه بدین کارها می‌ماند، علاجی می‌جویند با اینکه می‌دانند که از آن بلاها و فتنه‌ها جز آنچه خدا به سود و زیان آن‌ها مقدر کرده به ایشان نمی‌رسد.
- هرگاه مردم حوادث را پیش از رخ دادنشان بدانند، ممکن است با دعا و تضرع، و توجه و زاری به درگاه او، و نیز به وسیله نماز، روزه، قربانی، صدقه از خدا تقاضای دفع آنها را نمایند و خداوند نیز آن‌ها را پیش از وقوع دفع کند.

قران

منظور از قران، تقارن کواکب در برجی واحد است که مثلا گویند قران سعدین یا نحسین و یا سعد و نحس. در باب موالید بر مبنای قدما این مسئله اهمیت خاصی داشته است.

در باب طالع بینی و فال گیری بر اساس ضوابط نجوم اساس کار بر تقارن مولود با یکی از ستارگان است و خوشبختی و بد بختی مولود را بر این قاعده و میزان معین می کنند.

منجمان برای تقارن سیارات و کواکب خواص و آثاری قائل شده اند و گویند هر قرانی در وتد واقع شود تأثیر او قویتر از آن است که در مانله الوتد واقع شود و مانله الوتد از زائله الوتد قوی تر است.

هر گاه قلب الاسد بعد از سال ها در برج اسد به حد مریخ رسد طالع قران و طالع ماه های بروج ناریه بود و مریخ بر آن استیلا یابد و در این زمان طوفان ناری حاصل شود و دنیا خراب و ویران شود و حیوانات بمیرند.

هر گاه دو کواکب از سیارات در یک جزو از فلک البروج (منطقه البروج) جمع شوند یعنی از یک نیم دایره که متحد دو قطب باشد به طرف خط تقویمی گذر نمایند آن را نسبت به وضع و حال کواکب تحتانی قران و نسبت به حال هر دو مقارنه گویند، که بر چند قسم اند: مقارنه عرضی، مقارنه مرئی و مقارنه حقیقی و اگر بین آن دو کواکب شصت درجه از منطقه البروج فاصله باشد (میان دو موضع آن دو کواکب) آنرا تسدیس گویند پس معنی قران دو ستاره گرد آمدن آنهاست و تسدیس آن این است که ۶۰ درجه بین آنها فاصله باشد.

علت تاثیر افسون ها و تعویذها

در یوآقیت العلوم آمده است: تعویذها و افسون ها بر دو گونه است: یکی آن است که نام خدای تعالی درو باشد اگر به تازی باشد واگر به زبان دیگر. دوم آن باشد که دراو نام خدای تعالی نباشد. و آن نیز بر دو گونه است: مفهوم و نامفهوم.

اما هرچه نام خدای تعالی درو باشد به هر زبان که بود، حکم وی چون حکم دعوات باشد. هرگاه به صفای دل و صدق نیت باشد و به حسن ظن توسل کنند به نام خدای تعالی، لابد کارگر آید. چنانکه رسول (ص) گفت: لا باس فی الرقی اذا کان من کتاب الله.

اما آن افسون ها که دراو نام خدای تعالی نبود و موثر می آید، علماء گفتند که: تاثیرهای آن هم از حسن ظن و قوت یقین و صدق همت و صفای نیت است. و از هندوان طایفه ای هستند که ایشان را اصحاب وهم گویند. بیشتر این رقی و افسون ها از ایشان گرفته اند. و ایشان آن را در حال غیبت حواس از ارواح جنیان دریافت کرده اند.

وبعضی از علماء گفته اند که: این افسون ها را در خواب آموخته اند. و این نیز ممکن باشد، و این معنی خود مرا افتاده است:

شبی به شهرشوشتر به خواب دیدم برسر بالین بیماری این دعای معروف می خواندم.

"اسأل الله العظیم، رب العرش العظیمان یشفیک". شخصی مرا گفتی این کلمات

نیز بگوی "تری تری تری رهظ رهظ رهظ". و نیز دیدم که: کسی گفتی: افسون ما

این است "ولقد کرمانا بنی آدم". و نیز دیدم که: اگر کسی خواهد که او را خدای تعالی

پسری دهد، باید امشب دو رکعت نماز بکند میان شام و خفتن، و در وی سوره مریم بخواند.

و آن شب آدینه بود نیمه ماه رجب.

وجماعتی گفته اند که: تاثیر افسون ها از جواهر کلمات و خواص تالیف حرفهاست، چنانکه

خواص وفق اعداد.



طلسم و سحر

معنای لغوی طلسم

در معنای لغوی طلسم سه قول است:

(۱) طَلّ به معنی اثر است و اسم به معنای لفظ و نام است و معنای آن اثر اسم و نام می شود.

(۲) یونانی است و معنی آن گره لاینحل (ناگسستی) است.

(۳) مقلوب مسلط است، یعنی معنایش مقلوب خودش است. یعنی به وسیله الفاظ و نقوش بر دیگران اثر می گذارد.

معنای اصطلاحی طلسم

طلسم علمی است که با آن کیفیت تمزیج قوای عالیّه فعاله با امور سافله منفعله شناخته می شود که در اثر آن انتزاج امور غریبه در عالم کون و فساد حادث شود و به عبارت دیگر معرفت کیفیت انتزاج قوای فعاله آسمانی با قوای منفعله زمینی که منشا حدوث آثار غریبه و افعال عجیبه است که علم سیمیا هم می گویند.

معانی لغوی سحر

سحر در لغت معانی متعددی دارد:



- (۱) ما لطف ماخذہ و دق. هر چیزی که اصل و مأخذ آن لطیف و دقیق باشد. یعنی سحر مانند چیز لطیف و دقیق و خفی است. از این جهت با چشم درک نمی شود، چنانکه شیء لطیف و دقیق با چشم دیده نمی شود.
- (۲) صرف الشیء عن وجهه ای صرفه عن ظاهره: برگرداندن چیزی از ظاهر آن است.
- (۳) السحر یعنی المکر و الخدیعه یقالوا سحر زید عمرو ای مکره: سحر یعنی مکر و فریب دادن گفته می شود زید عمر را سحر کرد یعنی او را فریب داد.
- (۴) انه اخراج الباطل فی صورت الحق ای ابراز ما لم یکن له حقیقه و واقعیه بصورت الحق و الواقع کما فی اعمال السحره: سحر عبارت است از باطل را به صورت حق جلوه دادن، یعنی جلوه دادن چیزی که حقیقت و واقعیت ندارند به صورت حق، چنانکه در اعمال ساحران چنین است.
- (۵) الجذب یقالوا الطبیعه ساحره ای جاذبه: سحر یعنی جذب. گفته می شود: طبیعت ساحر است یعنی جذب کننده است و به همین خاطر به پیامبر گرامی اسلام (ص) ساحر می گفتند و می گفتند او سحر بیان دارد، یعنی مردم مجذوب بیان آن حضرت می شوند.
- (۶) الغذاء یقالوا سحر زید عمرو بالطعام و الشراب ای غذاه بهما: سحر یعنی غذا دادن گفته می شود: زید عمر را به طعام و شراب سحر کرد، یعنی به او آب و غذا داد یا خوراند.



(۷) الفساد يقالوا سحر المطر الطين والتراب ای افسدهما: سحر یعنی فساد و خراب کردن. گفته می شود: باران گل و خاک را سحر کرد، یعنی باران آن ها را آبکی و خراب کرد.

معانی اصطلاحی سحر

(۱) انه كلام يتكلم به او يكتبه، او رقيه او يعمل شيء توثر في بدن المسحور، او قلبه او عقله من غير مباشره: سحر کلامی است که تکلم می شود به آن یا نوشته می شود یا چیزی است که می نویسند و به گردن آویزان می کنند یا کاری می کنند که اثر کند در بدن سحر شده یا در قلبش یا در عقلش بدون مباشرت و دارو خوراندن و از نزدیک کاری کردن.

(۲) تعريف فوق با زيادتی عقدا (منتهی) یعنی به وسیله گره زدن در سحر شده تاثیر گذارند (مراد از عقد در اینجا گرهی است که زنان ساحر نخي را بر می داشتند و کلمات مخصوصی را می گفتند و بر نخ گره می زدند و بعد بر گره فوت می کردند، یعنی هر چیزی که زنان ساحر بخوانند از رقيه و عوده و گره بزنند و به گره فوت کنند. «ومن شر النفاثات فی العقدا»)

(۳) تعريف فوق با زيادتی او اقسام او عزائم يحدث بسببها ضرر علی الغير (مسالك) یعنی یا با قسم دادن یا با عزائم که به سبب آن ها در دیگران ضرر حادث شود.

(۴) تعريف فوق با زيادتی الدخنة و التصوير و النفث و تصفيه النفس (دروس): یعنی برای اضرار به غير در جای مخصوصی در اوقات مخصوصی رقيه می خوانند یا می نویسند.



مراد از تصویر نقش مجسمه مسحور که بعد از این کار عضو مخصوصی را می خواهد به آن ضرر برساند به همان عضو رقیه می خواند یا می نویسد. و مراد از نفث فوت کردن بر گره بعد از عویذه خواندن و گره زدن است و مراد از تصفیه نفس مجبور کردن مسحور و اضلال اوست با ریاضات حرام مانند مرتاضان هند که اعمال شاقه و عجیبی انجام می دهند مثلا مدت طولانی بر روی یک پا می ایستند و یا تا عمر دارند بر روی دست هایشان راه می روند یا با چهار دست و پا مسافرت های طولانی می کنند.

۵) استخدام الملائکه و استنزال الشیاطین فی کشف غائبات، و علاج المصاب و استحضارهم، تلبیسه ببدن الصبی او المرأه و کشف الغایبات علی لسانه (شهیدین): سحر عبارت از استخدام ملائکه (به خدمت گرفتن فرشتگان) و استفاده کردن از شیاطین و جنیان در کشف غایبات و علاج دیوانه به وسیله آن ها و حاضر کردن آن ها و عارض کردنشان به بدن بچه یا زن و کشف غایبات از زبان بچه و زن است.

۶) انه استحداث الخوارق اما بامر بمجرد التأثيرات النفسانیة او بالاستعانة بالفلكیات فقط و هی دعوه الكواكب او به تمزیج القوى السماویة بالقوى الارضیه و هی الظلمات او علی سبیل الاستعانة بالارواح الساذجه و هی العزائم (ایضاح) به وجود آوردن خارق العاده ها یا به مجرد تاثیرات نفسانیة است و مراد از تاثیر نفسانی این است که ساحر با سحرش بر مسحور تاثیر می گذارد به طوری که به چشمش اشیاء عجیب و خارق العاده دیده می شود مثلا می بیند تمام اطاق را آب گرفته و کشتی ها در آن جریان دارد و او غرق می شود این سحر است. یا خارق العاده را به استعانت فلكیات (اجرام سماوی)



انجام می دهد بنابراینکه آنها حیات، ارده و اختیار دارند و ساحر از آنها می خواهد فلان کار خارق العاده را بکند و این خواندن کواکب است. یا کارهای خارق العاده را به وسیله امتزاج قوای سماوی با قوای ارضی بوجود می آورد مثلا دایره هائی می کشد یا مربع ها یا مثلثاتی که مشتمل بر حروف و اعدادی است که اشاره به قوای علویه است که عبارت باشند از نجوم و افلاک و آن مربعات و مثلثات و دوائر در مسحور اثر می گذارد و این را طلسمات گویند. یا کارهای خارق العاده را از طریق استعانت از ارواح مجرد به وجود می آورند مثلا روح کسی را احضار می کنند و مسائلی را از غایبات از آنها می پرسند و جواب دریافت می کنند. این را عزائم گویند.

(۷) انه عمل استفاد منه ملکه نفسانیه یقندر بها علی افعال غریبه باسباب خفیه. (تنقیح) سحر عملی است که استفاده می شود از آن ملکه نفسانی، که انسان به وسیله آن ملکه برانجام کارهای غریب و عجیب بوسیله اسباب خفی قدرت پیدا می کند.

(۸) سحر کلام یا کتابت یا عملی است که حادث شود به سبب آن ضرر به بدن یا قلب یا عقل مسحور بدون مباشرت، و از آن جمله است که کاری کنند که مسحور نتواند با حلال خود جماع کند و بغض انداختن بین آن دو و دیگر استخدام جن و استتزال شیاطین در کشف غایبات و علاج دیوانه.

(روضه البیه / کتاب متاجر)

آیا سحر حقیقت دارد یا تخیل صرف است؟

بعضی از علماء و حکما معتقدند که سحر امری تخیلی است و هیچگونه حقیقت و واقعیتی ندارد، حتی برخی از معاصران اصرار بر این دارند که سحر امر وهمی و تخیلی است و وقتی می خواهند برای امور وهمی و خرافی مثالی بیاورند از سحر یاد می کنند و تأسف می خورند که چر اکثر محققان قائل به امر خرافی شده اند و پاره ای از فلاسفه و حکمای اسلام مانند شهاب الدین سهروردی با وجود دقت نظر هایی که در مسائل عقلی و فلسفی دارند در مواردی اعتقاد به جن و همزاد دارد و حتی مدعی است خود آنها را دیده و مورد تعقیب آنها قرار گرفته است و اگر به ادبیات منظوم و منثور مشرق زمین نظری بیفکنیم در می یابیم که ادیبانشان پر است از اوهام و خیالات بلکه در اسارت اوهام و خیالات بوده است. در جواب آنان باید گفت:

جنگ هفتاد و سه ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره امانه زدند

با این همه آیات و روایات و براهین قاطعه ای که بر وجود جن و حقانیت سحر و اثر آن دلالت می کنند مانند قضیه هاروت و ماروت (دو فرشته ای که در زمان سلیمان(ع) بر مردم بابل ابطل سحر یاد می دادند)، اگر سحر حقیقتی نداشته باشد ابطل آن معنا نخواهد داشت و نزول آنها از طرف خدا بر مردم بابل لغو و عبث خواهد بود و صدور کار عبث از حکیم مطلق قبیح است و روایاتی که از امامان معصوم (ع) در حقیقت و اثر سحر و ابطل آن وارد شده است، حاکی از واقعیت و اثر آن می باشد و الا ابطل سحر معنایی ندارد و گفتار فلاسفه و حکماء در حقیقت



سحر همگی دلالت می کنند بر اینکه سحر را حقیقت و اثری است و اثر خارجی دلالت بر موثر خارجی دارد.

هیچ شبهه ای نیست که سحر اثر عجیبی در خارج دارد و حکایات و قصصی در باره تأثیر خارق العاده سحر بیان شده که خلاصه آثار سحر عبارتست از: جنون، بستن زبان، دریا را صحرا و صحرای شتزار را دریا جلوه دادن، جدائی بین احبه و زن و شوهر، و بستن مرد بر اینکه نتواند با حلال خود نزدیکی نماید.

و اثر دلالت می کند بر موثر که باید موثر واقعیت و وجود خارجی داشته باشد تا اثر خارجی مترتب بر آن باشد. بعضی در مقام اشکال بر آمده و گفته اند: اثر دلالت بر موثر واقعی و خارجی نمی کند و چه بسا امر خیالی باعث اثر می شود مانند کسی که در تاریکی از شبی می ترسد و ممکن است موجب مرگ او گردد، در حالی که این اثر منشأ خارجی و واقعی ندارد؟ در جواب گوئیم اولاً شبح نیز به نوبه خود بهره ای از وجود را دارد که ذهن و قوه متخیله آن را ساخته و شخص ترسنده از آن وجود خیالی می ترسد به خیال اینکه در خارج موجود است و در اینجا او حکم وجود خارجی را بر وجود ذهنی و خیالی بار کرده و از آن ترسیده نه از چیزی که خیالی است و وجود خارجی ندارد و ثانیاً قیاس سحر با شبح صحیح نیست چون ترس از شبح برای همه نیست، ولی سحر در همه اثر دارد و استثنائی در آن نیست و این مسئله بهترین ممیز اثرهایی که منشأ خارجی و واقعی دارند با اثرهایی که منشأ واقعی ندارند، می باشد.

در این زمینه آیات و روایات زیادی وارد شده که در اینجا به چند مورد اشاره می کنیم.



۱- قضیه هاروت و ماروت

واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا
 یعلمون الناس السحر و ما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت و ما یعلمان من
 احد حتی یقولا انما نحن فتنه فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و
 زوجته و ما هم بضارین به من احد الا باذن الله و یتعلمون ما یضرهم و لا ینفعهم و لقد
 علموا لمن اشتریه ما له فی الاخره من خلاق و لبس ما شروا به انفسهم لو کانوا
 یعلمون

[بقره/آیه ۱۰۲]

* (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی می کردند ،
 سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد، و لکن شیاطین کفر ورزیدند و به
 مردم تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل "هاروت" و "ماروت"
 نازل شد پیروی کردند (آنها طریق سحر کردن را برای آشنایی به طرز ابطال آن به
 مردم یاد می دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند مگر اینکه قبلا به او
 می گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید (و از این تعلیمات سوء استفاده
 نکنید) ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان
 مرد و همسرش جدائی بیفکنند (نه آنکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی
 هیچگاه بدون اذن خدا نمی توانند به انسانی ضرر برسانند آنها قسمتهائی فرا
 می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت، و مسلما می دانستند هر کسی
 خریدار این گونه متاع باشد بهره ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و
 ناپسندیده بود آنچه خود را به آن می فروختند اگر علم و دانشی می داشتند.



از احادیث نقل شده در ذیل آیه چنین بر می آید که در زمان سلیمان (ع) گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند ، سلیمان دستور داد تمام نوشته ها و اوراق آنها را جمع آوری کرده و در محل مخصوصی نگهداری کنند. پس از وفات حضرت سلیمان گروهی آنها بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند، بعضی نیز از این موقعیت استفاده کرده و گفتند: سلیمان اصلاً پیامبر نبود بلکه به کمک همین سحر و جادوگری ها بر کشور مسلط شد و امور خارق العاده انجام می داد

گروهی از بنی اسرائیل هم از آنها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند ، تا آنجا که از تورات نیز دست برداشتند .

اما اینکه سحر و جادوگری از کی شروع شد و چگونه پیدا شد دقیقاً معلوم نیست ولی تا آنجا که برایمان روشن است اینست که از بدو خلقت بشر کما و بیش در بین مردم رایج بوده و در زمان حضرت سلیمان نیز بازار داغی داشته و از این آیه فهمیده می شود که این دو فرشته (هاروت و ماروت) زمانی به میان مردم آمدند که بازار سحر داغ بود و مردم گرفتار چنگال ساحران بودند، آنها مردم را به طرز ابطال سحر ساحران آشنا می ساختند ولی از آنجا که خشتی کردن یک مطلب فرع بر اینست که انسان نخست از خود آن مطلب آگاه باشد و بعد طرز خشتی کردن آن را یاد بگیرند ، ناچار بودند فوت و فن سحر را قبلاً شرح دهند.

۲- روایاتی که بر حقیقت سحر دلالت می کنند

• عن محمد بن عیسی قال :



سألت الرضا (ع) عن السحر؟

فقال (ع): هو حق و هو يضر باذن الله تعالى، فاذا اصابك فارفع يدك حذاء وجهك واقرا (باسم الله العظيم باسم العظیم رب العرش العظيم- الا ذهب و انقضت-)
[مکارم الاخلاق/ ج ۲/ ص ۳۲۶]

محمد بن عیسی گوید: از حضرت رضا (ع) در باره سحر سوال کردند؟

فرمود: سحر واقعیت دارد و به اذن خدا اثر و ضرر می کند و چون تو را سحر کردند دست را تا محاذی صورتت بالا ببر و بخوان [باسم الله العظيم باسم العظیم رب العرش العظيم - مگر اینکه از بین خواهد رفت و زایل خواهد شد -]

• عن ابن عباس قال :

ان لبيد بن اعصم اليهودي سحر رسول الله (ص) ثم دس ذلك في بئر لبني زريق فمرض رسول الله (ص) فبينما هو نائم اذ اتاه ملكان فقعد احدهما عند راسه و الآخر عند رجليه فاخبراه بذلك و انه في بئر ذروان في جف طلعه تحت راعوفه و الجف قشر الطلع و الراعوفه حجر في اسفل البئر يقوم عليه الماتح فانبته رسول الله (ص) فبعث عليا (ع) و الزبير و عمارا فنزحوا ماء تلك البئر ثم رفعوا الصخره و اخرجوا الجف فاذا فيه مشاطه راسه و اسنان من مشطه و اذا هو معقد فيه احدى عشر عقده مفروزه بالاير، فنزلت هاتان السورتان فجعل كلما يقرأ آيه انحلت عقده و وجد رسول الله خفه فقام كأنما انشط من عقال و جعل جبريل (ع) يقول:

(باسم الله ارقيك من كل شيء بوذيك من حاسد و عين و الله يشفيك)

ابن عباس گوید: لبيد يهودی پیغمبر (ص) را سحر کرد و سحر را در چاه بنی زریق انداخت، حضرت بیمار شد، در حالی که حضرت به خواب بود دو فرشته آمدند یکی از آن دو کنار سر حضرت و دیگری پهلوی پای او نشست، و قضیه را به وی خبر دادند، که تو را سحر کرده اند و سحر را در زیر پوست گذارده و در زیر سنگی در چاه زروان گذارده اند. پیغمبر (ص) بیدار شد و علی (ع) و زبیر و عمار را فرستاد



تا آب چاه را کشیدند و سنگ را بر داشته و جف را در آوردند و دیدند که در آن مویهای سری است با دندانه هایی از شانه که یازده گره با سوزن به آن زده اند، در این موقع معوذتین (سوره هایی که با قل اعوذ شروع می شوند، سوره ناس و فلق) نازل شد، هر گرهی که می گشودند آیه ای از آنها را می خواندند، حضرت احساس سبکی کرد و بر خاست گویا از قید و زنجیر آزاد شده، و عقاب از پای او برداشته اند و جبرئیل می گفت: [باسم الله اریک ...] [بحار الانوار/ج ۹۲/ص ۱۲۹]

تأثیر سحر در جسم پیامبر بود از این جهت که او هم بشر است و بیماری بر او نیز عارض می شود و جسمش متألم می شود و تأثیری در عقل و قوای عقلانی او نداشته تا با نبوت او منافات داشته باشد تا بگوییم این مسأله در دریافت وحی و ابلاغ آن مشکلاتی بوجود می آورد و رسالت او را خدشه دار می کند.

● دخل عیسی بن السقفی علی ابی عبدالله (ع) قال:

جعلت فداک انا رجل کانت صناعتی السحر و کنت اخذ علیّ الاجر و کان معاشی و قد حججت منه و قد من الله علی بلقاتک و قد تبّت الی الله من ذلک فهل لی فی شیء من ذلک مخرج؟

فقال له ابو عبدالله (ع): حل ولا تعقد [کافی/ج ۱۵/ص ۱۱۵]

عیسی بن سقفی بر امام صادق (ع) وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم من کسی هستم که کارم سحر بود و بر آن مزد می گرفتم و معاشم از این راه می گذشت و با این مال حج رفته ام و خدا بر من منت گذاشت که موفق شدم خدمت شما برسم و از این کار توبه کرده ام آیا برایم راه نجاتی هست؟
حضرت فرمودند: "باز کن و نبند"



۳- گفتار حکماء و فلاسفه

فلاسفه معتقدند که نفس چنانکه در قوای خود تأثیر می گذارد، می تواند در صورت قوی بودن در دیگران نیز اثر بگذارد و در آنها تصرفاتی داشته باشد زیرا نفس قوی گویا نفس کل کائنات است و به اندازه قوت خود می تواند در کائنات تصرف کند و در آنها اثر بگذارد و نزدیکی و تفارن علت با معلول در اثر گذاری لازم نیست، چنانکه ابن سینا در اشارات و تنبیهات گوید:

«آیا برای تو روشن نشد که پیوند و تعلق نفس به بدن از نوع تعلق انطباعی نیست، بلکه نوعی دیگر از تعلق است؟ ودانستی که هیئت اعتقادی حاصل در نفس و آنچه تابع آن است (مانندظن، وهم، ترس و شادی) با همه مابینت جوهری که با بدن داردگاهی به بدن سرایت می کند. حتی توهم رونده بر روی شاخه واقع در فضا چنان تأثیری در لرزاندن او دارد که اگر شاخه در روی زمین باشد چنان لرزشی پدید نمی آورد. و اوهام مردم گاهی به تدریج یا یک دفعه مزاج را تغییر می دهد و در نتیجه بیماری روی می آورد یا از بیماری رهایی پیدا می کند(گاهی توهم و تصورانسان در بیماری و صحت وی اثر می گذارد). بنا بر این بعید ندان که برخی از نفوس، ملکه ای داشته باشند که تأثیر آن از بدن آنان تجاوز کند و آن چنان قوی باشند که گوئی نفس جهان است. و همانگونه که در کیفیت مزاج اثر می کند در مبادی و عللی که برشمردیم اثر می گذارد، زیرا مبادی آنها همین کیفیات هستند. به خصوص در جرمی که به او اولی گشته، زیرا بدنش مناسبتی دارد که خاص آن است با بدن آن، مخصوصا که دانستی هر گرم کننده ای گرم نیست و هر سرد کننده ای سرد نیست (یعنی هر مبدئی لازم نیست که معلولش را در خود یا با خود داشته باشد).



بنابر این بعید ندان که برخی از نفوس چنین قوه ای داشته باشند، که حتی در اجرام دیگر اثر بگذارند و آنها مانند بدن او از او متأثر شوند. و بعید ندان که از قوای خاص آنان به قوای نفوس دیگر برسد و در آنها اثر بگذارد، مخصوصاً که آن ملکه حدت پیدا کند و قوای بدنی خویش را در غلبه و سلطه خویش درآورد که در نتیجه شهوت و غضب و ترس از دیگری در او زبون می شود (اولیای الهی چنین هستند که آنان با ریاضت و عبادت و وارستگی به مقامی رسیده اند که می توانند در اجسام اثر بگذارند و با اراده کارهای خارق العاده ای انجام دهند).

(اشارات و تنبیهات / نمط دهم / فصل ۲۶)

قابل ذکر است که تأثیر سحر تنها از قوت نفس نیست، بلکه اعداد و حروف نیز خواصی دارند که مانند کد و رمز عبور به وسیله آنها با عوالم بالا و ملکوت و موکلان آن که بر عالم پایین حاکمیت دارند، ارتباط پیدا کرده و از آنها کمک می گیرند و از طریق آنها بر دیگران اثر می گذارند فلذا در این وجیزه از خواص حروف و اعداد نیز بحث شده است.

عقیده ابن سینا در منشاء امور غریبه

ان الامور الغریبه تنبعث فی عالم الطبیعه من مبادی ثلاثه:

احدها: الهیاه النفسانیه المدکوره.

وثانیها: خواص الاجسام العنصریه، مثل جذب المغناطیس الحدید بقوه تخصه.

وثالثها: قوی السماویه، بینها و بین امزجه الاجسام ارضیه مخصوصه بیئات وضعیه او

بینها و بین قوی نفوس ارضیه مخصوصه باحوال فعلیه او انفعالیه مناسبه تستبع حدود

آثار غریبه.



والسحر من قبیل القسم الاول، بل المعجزات، و الکرامات. والنیرنجات من قبیل الثاني. و الطلسمات من قبیل الثالث.

[اشارات و تنبیهات / نمط دهم / فصل ۳۰ ص ۴۹۰]

پدیده های غیر عادی در جهان طبیعت از سه منشأ سرچشمه می گیرند:

۱- هیأت نفسانی مذکور (قوت نفس)

۲- خواص اجسام عنصری مثل آنکه مغناطیس آهن را با قوه خاص خود جذب

می کند.

۳- قوای آسمانی بین آنها و بین مزاجهای اجسام زمینی مخصوص به هیأتها

و اوضاع خاص، یا میان آنها و میان قوای نفوس زمینی مخصوص به احوال فعلی یا

انفعالی مناسبتی هست که حدوث آثار عجیب را در پی خود دارد.

سحر و معجزات و کرامات از نوع اول (از آثار نفس قوی هستند)، نیرنگها از نوع

دوم و طلسمات از نوع سوم است.

عقیده اخوان الصفا در باره سحر و طلسمات

اخوان الصفا در باب ماهیت و چگونگی سحر و طلسمات گویند: اکثر مردمان علم

سحر و طلسم را باور ندارند و آثاری که بر آنها مترتب است نمی پذیرند و آنها را

محصول اندیشه های ابلهان و زنان می دانند و از امور خرافی و بی پایه به حساب می

آورند و اینان چون خود جاهلند و از آثار آنها غافلند گمان برند که اینگونه فنون

بی اساس و بی پایه است در صورتی که پایه و اساسی دارد و آثار شگفت آور بر آنها

مترتب است. و این گونه فنون مترتب بر علم نجوم و هیئت و فلکیات است. و گویند:



حتی افلاطون فیلسوف در مقاله دوم از کتاب سیاست خود در باب والایی مقام علم طلسم و سحر سخن گفته است و از قول جرجیس که چوپانی در ممالک اروپا بوده است نقل کرده اند که وی به انگشتی دست یافت که انگشتر جادو بود و با گرداندن آن خود را نامرئی می کرد و هر کاری که می خواست انجام می داد و این انگشتر را در یکی از روزها در غاری پیدا کرده بود.

این قول را از افلاطون نقل کرده و سپس گویند.

آیا افلاطون با تمام درایت و کیاستی که داشت ممکن بود حرف بی پایه و سخن بی مایه بگوید.

[رسائل اخوان الصفا / ج ۴ / رساله پنجاه و دوم]

محدوده قدرت ساحر و منشأ علوم آنها

سأل زندق المصری عن ابی عبدالله (ع) عن مسائل کثیره: منها ما ذکره بقوله: اخبرنی عن السحر ما اصله؟ و کیف یقدر الساحر علی ما یوصف من عجائبه و ما یفعل؟

قال ابو عبدالله (ع): ان السحر علی وجود شتی: منها بمنزله الطب کما ان الاطباء وضعوا لكل داء دواء فکذلک علماء السحر احتالوا لكل صحه آفه، و لكل عافیه عاذه و لكل معنی حیلہ. و نوع آخر منه خطفه و سرعه و مخاریق و خفه. و نوع آخر منه ما یأخذہ اولیاء الشیاطین منهم.

قال: فمن این علم الشیاطین السحر؟

قال (ع): من حیث علم الاطباء الطب، بعضه بتجریه و بعضه بعلاج.

قال: فما تقولوا فی ملکین هاروت و ماروت، و ما یقول الناس: انهما یعلمان السحر؟



قال (ع): انما هما موضع ابتلاء، و موقف فتنه، و تسبیحهما اليوم: لو فعل الانسان كذا و كذا لكان كذا و كذا و لو تعالج بكذا و كذا لصار كذا. فیتعلمون منهما ما یخرج عنهما فیقولان لهم: انا نحن فتنه فلا تأخذوا عنا ما یضرکم و لا ینفعکم.
قال: ا فیقدر الساحر علی ان یجعل الانسان بسحره فی صورة الكلب، او حمار و غیر ذلك؟

قال (ع): هو اعجز من ذلك، و اضعف من ان یشیر خلق الله ان من ابطل ما ركبہ الله تعالی و صوره و غیره فهو شریک الله فی خلقه، تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا. لو قدر الساحر علی ما وصفت لدفع عن نفسه الهرم و الآفة و الامراض و لنفی البیاض عن رأسه، و الفقر عن سachte.

و ان من اكبر السحر النمیمه یفرق بها المتحابین، و یجلب العداوه بین المتصافین، و یسفك بها الدماء و یهدم بها الدور و یكشف بها الستور، و النمام شر من وطأ علی الارض بقدمه، فاقرب اقارب السحر من الصواب انه بمنزله الطب، ان الساحر عالج الرجل فامتنع من مجامعه النساء فجاءه الطیبب فعالجه بغير ذلك فأبرأه.

[احتجاج / ج ۲ / ص ۸۱]

* زندیق مصری از امام صادق (ع) از مسائل بسیاری سوال می کند از جمله اینکه: خبر ده مرا از سحر که اصل آن چیست؟

و ساحر چگونه بر آنچه توصیف می کنند قدرت پیدا می کند و کارهای عجیبی انجام می دهد؟

حضرت فرمود: سحر انواع مختلفی دارد. سحری که به منزله طب است چنانکه اطباء برای هر دردی دوائی وضع کرده اند همینطور علمای سحر برای هر صحتی آفتی و برای هر عافیتی بلایی و برای هر مقصودی حیل و چاره اندیشی کرده اند.

نوع دیگر سحر انجام دادن کار با سرعت است که از شدت سرعت بطور دیگری به چشم مردم دیده شود و از شدت سرعت مردم نتوانند حقیقت را دریابند.



نوع دیگر سحر آن است که اولیای شیاطین از شیاطین یاد گیرند.

عرض کرد: شیاطین از کجا سحر دانند؟

فرمود: همانطوری که اطبا طب دانند؛ بعضی از آن را به تجربه و بعضی را به علاج.

عرض کرد: چه می فرمایی در باره دو فرشته، هاروت و ماروت؟ و چیزهایی که

مردم می گویند. که آنها (هاروت و ماروت) به مردم سحر یاد می دادند؟

فرمود: آنها موضع امتحان و موقف فتنه (آزمایش) بودند و ترنم آنها هر روز این بود

که: اگر اینطور کنند اینطور می شود و اگر اینگونه چاره اندیشی شود فلان خواهد

شد. و مردم یاد می گرفتند از آنها چیزهایی که می گفتند و آنها به مردم می گفتند

که ما وسیله آزمایش هستیم از ما یاد نگیرید چیزهایی که مضر است و نفعی به شما

ندارد.

عرض کرد: آیا ساحر می تواند با سحر انسان را به صورت سنگ یا الاغ یا ... تبدیل

کند؟

فرمود: ساحر ناتوان تر و ضعیف تر از آن است که خلق خدا را تغییر دهد؛ چون اگر

کسی (به فرض محال) چیزی که خدا ترکیب کرده باطل کند و تغییر دهد و تبدیل

به صورت دیگری نماید در اینصورت او در خلقت شریک خدا خواهد بود، که شأن

خدا بالاتر از (شریک داشتن در خلقت) است. اگر ساحر بر چیزهایی که گفتی،

قدرت داشت پیری، بیماری، بلایا، سفیدی مو، فقر و بی چیزی را از خود دفع

می کرد. از بزرگترین سحرها سخن چینی است که با آن بین دوستان جدایی و بین

اهل صفا کدورت ایجاد می شود و خون ها ریخته می شود و خانه ها ویران

می گردد و اسرار کشف می شود. سخن چین بدترین کسی است که در روی زمین



گام برمی دارد و نزدیکترین گفتار به صواب این است که سحر به منزله طب است، چون ساحر با سحرکاری می کند که مرد نتواند با زنان نزدیکی کند و طیب آن را به غیر سحر معالجه می نماید و بهبود می یابد (و قدرت پیدا می کند بر مجامعت)

جواز تعلیم و تعلم سحر

شیخ انصاری می فرماید:

السحر حرام فی الجملة بلا خلاف بل هو ضروری کما سیجنی و الاخبار به مستفیضه منها ان الساحر کالکافر و منها من تعلم شیئا من السحر قليلا او كثيرا فقد کفر و کان آخر عهده بره الا ان یتوب . [مکاسب / مکاسب محرمة / سحر]

سحر فی الجملة حرام است و در حرمتش خلافی نیست بلکه حرمتش ضروری است و اخبار به حرام بودن آن در حد مستفیض است ، از آن جمله : "ساحر مانند کافر است." و "هر کس چیزی از سحر یاد بگیرد کم باشد یا زیاد ، کافر است آخر امرش با خداست مگر اینکه توبه کند."

از "فی الجملة" معلوم می شود که سحر کلا حرام نیست، بلکه سحرهایی که برای دفع ضررهای دنیوی یا اخروی جایز است و دفع سحر و ابطال آن و باز کردن بسته شده و مجاب کردن کسی که به سحر ادعای نبوت می کند و یا قصد فریب مردم و سوء استفاده از آنان را دارد و آشکار کردن مکرهایشان، جایز است و بلکه واجب کفائی است و در بعضی موارد واجب عینی نیز می شود و چون دفع و ابطال شینی فرع بر درک حقیقت آن شئی می باشد پس تعلیم و تعلم آن در برخی موارد جایز خواهد بود. از قضیه هاروت و ماروت نیز جواز تعلیم و تعلم سحر به خاطر ابطال

سحر ساحران به وضوح استفاده می شود که آنها اول حقیقت سحر را سپس طرز ابطال آن را به مردم یاد می دادند و روایات هم بر این مطلب گواهی می دهد از جمله :

دخل عیسی بن السقفی علی ابی عبدالله (ع) قال:

جعلت فداک انا رجل کانت صناعتی السحر و کنت اخذ علیه الاجر و کان معاشی و قد حججت منه و قد من الله علی بلقالک و قد تبیت الی الله من ذلک فهل لی فی شئی من ذلک مخرج ؟

فقال له ابو عبدالله (ع): حل و لا تعقد [کافی ج ۱/ ۱۵ ص ۱۱۵]

* عیسی بن سقفی بر امام صادق (ع) وارد شد و گفت: فدایت شوم من مردی هستم که کارم سحر بود و بر آن مزد می گرفتم و از آن امرار معاش می کردم و با آن حج رفتم و خدا بر من منت گذاشت تا خدمت شما برسم. آیا راهی برای نجات دارم ؟

فرمود: باز کن و نبند.

استفتاء

آیا آموختن علم جفر و رمل و زیج ها و علوم دیگری که از امور غیبی خبر می دهند جایز است؟
ج: آنچه از این علوم در حال حاضر نزد مردم است، غالباً تا این حد که موجب یقین و اطمینان به کشف امور غیبی و خبر دادن از آنها شوند، قابل اعتماد نیستند، ولی آموختن علمی مانند جفر و رمل به طور صحیح اشکال ندارد به شرطی که مفسده ای بر آنها مترتب نشود.

آیا یاد گرفتن سحر و عمل به آن جایز است؟ و آیا احضار ارواح و ملانکه و جن جایز است ؟



ج: علم سحر و یاد گرفتن آن حرام است مگر آنکه به منظور غرض عقلایی و مشروع باشد و اما احضار ارواح و ملائکه و جن، بر حسب اختلاف موارد و وسایل و اغراض، احکام مختلفی دارد. [اجوبه الاستفتاءات/ آیت الله خامنه ای/ ج ۲/ ص ۵۰]

چشم زخم

در تأثیر چشم، اثر کننده چشم نیست، بلکه نفس نگاه کننده است که در شیء یا شخص تأثیر می گذارد و کسانی که ارزق چشمند این اثر قوی تر می باشد و این نوع افراد در هیپنوتیزم نیز موفق ترند و راحت تر می توانند در روح دیگران تصرف کنند و اثر بگذارند.

نقل می کنند: عده ای مشغول کردن چاهی بودند، به سنگی رسیدند و نتوانستند آن را بر طرف کنند، فرستادند کسی که به اصطلاح چشمش شور بود آمد و نگاهی به سنگ کرد و گفت: «عجب سنگی است!» فوراً سنگ خرد شد.

و عتیقه فروشی می گفت: ظرف عتیقه ای داشتم که روی میز در معرض فروش گذاشته بودم. شخصی از مقابل مغازه گذشت و نظرش به ظرف افتاد. بلافاصله دیدم که ظرف بی جهت به زمین افتاد و خرد شد. آن شخص فوراً برگشت و قیمت ظرف را داد و اعتراف کرد که چشمم شور است و افتادن و شکستن ظرف در اثر چشم زدن من بود.

روایاتی که از امامان معصوم (ع) و دعاهایی که در دفع آن نقل شده حاکی از واقعیت و حقیقت چشم زخم است.

• قال علی (ع):



العین حق والرقی حق [نهج البلاغه / کلمات قصار / کلمه ۴۰۰]
 "چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است."

• ساله (عن الرضا(ع)) رجل عن العین ؟

فقال: حق، فاذا اصابك ذلك فارفع كفیک حذاء وجهك و اقرأ (الحمد لله) و (قل هو الله احد) و المعوذتین، و امسحهما علی نواصیک فانه نافع باذن الله.

[مکارم الاخلاق / ج ۲ / ص ۳۲۶]

مردی درباره چشم زخم از امام رضا(ع) سوال کرد: حضرت فرمود: واقعیت دارد، و اگر گرفتار آن شدی دست را تا محاذی صورت بالا ببر و بخوان: حمد، توحید و معوذتین را و دستها را بر پیشانی بمال که باذن خدا مفید خواهد بود."

نظر ابن سینا در تأثیر چشم زخم

الاصابه بالعین یکاد من هذا القبیل. والمبدء فيه حاله نفسانيه معجبه، توثر نهکا فی المتعجب منه بخاصيتها. وانما يستبعد هذا من يفرض ان يكون الموتر فی الاجسام ملاقيا، او مرسل جزء، او منفذ کیفیه فی واسطه. ومن تأمل ما اصلناه استسقط هذا الشرط عن درجه الاعتبار.

[اشارات و تنبیهات / نمط دهم / فصل بیست و نهم]

"چشم زخم ممکن است از این قبیل (قوت نفس) باشد. و مبدء آن یک حالت نفسانی اعجاب آور است که در شیء یا شخص مورد تعجب تأثیر می گذارد و این بر اثر خاصیت آن است. و تنها کسی این مطلب را بعید می داند که فرض می کند فقط تماس باعث تأثیر در اجسام است، یا جزئی (از علت به سوی معلول) فرستاده



می شود، یا کیفیتی را در واسطه ایجاد کند. و هر کس که اصول ما را مورد تأمل قرار دهد این شرط از درجه اعتبار ساقط می داند.

این سینا مثالی برای قوت نفس آورده و می گوید چشم زدن و نظر کردن از این قبیل است و علت آن حالت نفسانی است که تعجب نامیده می شود و در شیء یا شخص مورد تعجب اثر می گذارد زیرا خاصیت نفس قوی چنین است.

جن

جنیان اجسام لطیفی هستند که پیش از انسان از آتش آفریده شده اند که گاه به چشم آدمیان آیند و دارای حرکاتی سریع می باشند و بر کارهای سخت و سنگین توانمندند و بسا خداوند جهت مصلحتی آنان را به اشکال و صورتی گوناگون در آورد، یا اینکه خداوند چنین قدرتی به آنها داده که به هر شکل بخواهند در آیند. و بقول صاحب مقاصد آنان اجسام هوایی لطیف باشند که برخی از آنها کافر و برخی مطیع و برخی عاصیند.

از امام صادق (ع) روایت شده که جن سه گروه باشند: گروهی با ملائکه اند و گروهی در هوا پرواز کنند و گروه سوم بصورت سنگ و مار باشند.

جن در قرآن چنین توصیف شده: آفریده ای است دارای شعور و اراده و از دید بشر پنهان و مانند انسان مکلف به تکالیف و مبدأ آفرینش آن آتش و پیش از انسان آفریده شده و در آخرت مبعوث گردند و به پیامد اعمال خویش رسند، و در میان آنها مطیع و عاصی و مؤمن و مشرک وجود دارد. گروهی از آنان بنزد پیغمبر اسلام آمده و به او ایمان آورند، نسل و نژاد دارند و همانند انسان تکثیر نسل می کنند، از



سرعت زیادی برخوردارند و بر انجام کارهای سنگین توانمندند. چنانکه خدای عز و جل در قرآن کریم می فرماید:

قال عفريت من الجن انا اتيك به قبل ان تقوم من مقامك و انى عليه لقوى امين
[نمل/۳۹]

«عفريتى از جن به سليمان پيامبر گفت، من پيش از آنکه از جاىگاه خود برخيزى تخت ملکه سباء را نزد تو حاضر مى سازم و من نسبت به آن توانا و امينم.»
البته در اين زمينه هم انسان ها بر جنيان برترى دارند، چون يکى از آنها (عاصف بن برخيا) که اسمى از اسماء اعظم را مى دانست، گفت: من آن را پيش از آنکه چشم برهم زنى (در يک لحظه و در کوتاهترين زمان) نزد تو خواهم آورد (و اين کار را انجام داد).

قال الذى عنده علم من الكتاب انا اتيك قبل ان يرتد اليك طرفك فلما راه مستقرا
هدا من فضل ربي

[نمل/۴۰]

«(اما) كسى كه دانشى از كتاب (آسمانى) داشت، گفت: من آن را پيش از آنکه چشم برهم زنى نزد تو خواهم آورد! و هنگامى كه (سليمان) آن را نزد خود مستقر ديد گفت: اين از فضل پروردگار من است.»

عن سدير الصيرفي قال:

اوصانى ابو جعفر (ع) بحوائج له بالمدينه فخرجت فينا انا بين الروحاء على راحتى
اذا انسان يلوى ثوبه قال: فملت اليه وظننت انه عطشان فناولته الاداوه ، فقل لي: لا
حاجه لي بها و ناولني كتابا طينه رطب ، قال : فلما نظرت الي خاتم ابى جعفر (ع)
فقلت متي عهدك بصاحب الكتاب؟

قال: الساعة . و اذا فى الكتاب اشياء يامرني بها ثم التفت فاذا ليس عندي احد.



قال: ثم قدم ابوجعفر(ع) فلقيته فقلت جعلت فداك رجل اتاني بكتابك وطينه رطب، فقال(ع): يا سدير ان لنا خدما من الجن فاذا اردنا السرحه بعثناهم.

[کافی/ج ۱/ص ۳۹۵]

از سدير صيرفي نقل شده: چون خواستم از مدينه به كوفه باز گردم امام باقر (ع) به من سفارشاتى فرمود. از مدينه حركت كردم در بين راه به منزل روحاء رسيدم ناگهان مردى را در نزديكى خود ديدم كه به من اشاره مى كرد؛ گمان بردم وى تشنه است، ظرف آب به وى دادم، گفتم: به آب نياز ندارم، نامه اى به من داد كه مركب مهر آن هنوز خشك نشده بود، ديدم مهر امام باقر (ع) است، گفتم: كى حضرت اين نامه را به تو داد؟ گفتم: الان. در نامه دستوراتى بود، چون به آن مرد متوجه شدم كسى را نديدم، پس از چندي كه شريفاب حضور امام شدم راز ماجرا را از امام پرسيدم، فرمود: اى سدير ما خدمتكارانى از جن داريم؛ چون بخواهيم كارى به سرعت انجام پذيرد آنها را مى فرستيم.

اقسام ارواح آتشين (جنیان)

- ارواح مسلمين
 - ارواح متوسطه غير مسلمين
 - ارواح خبيثه شياطين
- دسته اول: جنیان مومن و مسلمان دارای قدرت مافوق طبیعی بوده و هرگز و به هیچ وسیله تحت تسخیر انسان قرار نمی گیرند، ولی ممکن است به خواست



خدا به طور دوستانه با بعضی از افراد انسان ارتباط برقرار کنند. این گروه دشمن انسان نیستند، بلکه مومنان را دوست دارند.

دسته دوم: مسلمان نیستند ولی منکر خدا هم نمی باشند، این گروه نیز مسخر انسان نمی شوند و بی نهایت مغرور و بی توجه هستند.

دسته سوم: ارواح خبیثه و شیاطین اند. این دسته خدا را قبول ندارند و از ذکر آیات قرآن متنفرند و نمی خواهند صدای تلاوت آیات قرآن را بشنوند و از طریق وسوسه و القا انسان را تحریک و تشویق به نافرمانی خدا می کنند و طبق شرایط معینی تحت تسخیر افرادی از انسان قرار می گیرند، شرایطی که بر خلاف طریقه اسلام است مرتاضان هند این ارواح خبیثه را تسخیر می کنند و عملیات سحر، جادوگری، غیبگویی، پیشگویی، جدایی بین زن و مرد و سایر امور نامشروع را این گروه انجام می دهند به همین جهت تسخیر آنها نهی شده است.

از طریق ریاضت و چله نشینی امکان ندارد ارواح مقدسه و مومن تحت تسخیر قرار گیرند، ولی ارواح خبیثه جنیاتی که مسلمان نیستند تسخیر می شوند و از آنان در امور نامشروع مانند سحر، جادوگری، تفرقه بین زن و شوهر، ایجاد عشق و علاقه میان افراد نامحرم، پیشگویی و نظایر آن استفاده می شود بنابراین احضار و تسخیر ارواح خبیثه حرام است و لازم به ذکر است که عمل تسخیر اختصاص به افراد مسلمان ندارد، بلکه کفار بهتر موفق بر تسخیر می شوند و هیچ کس نمی تواند بر ارواح ملائکه و جنیان مسلمان تسلط یابد و آنها را تسخیر نماید.



اقسام جن

عن ابی عبدالله (ع):

الجن علی ثلاثه اجزاء: فجزء مع الملائکه و جزء یطیرون فی الهواء و جزء کلاب و حیات.

[بحار/ج ۸۰/ص ۷۸]

جن سه گروه است: گروهی با ملائکه اند، و گروهی در هوا پرواز می کنند، و گروهی سگان و مارند.

قال رسول الله (ع):

الجن علی ثلاثه اصناف: صنف حیات و عقارب و خشخاش الارض و صنف کالریح فی الهواء و صنف علیهم الحساب و العقاب.

[بحار/ج ۶۰/ص ۲۹۱]

جن سه دسته اند: دسته ای مارها و عقرب ها و حشرات زمینند، و گروهی مانند باد در هوا هستند، و گروهی (مانند انسانند که) بر آنها حساب و عقاب است.

قال رسول الله (ص):

خلق الله الجن خمسہ اصناف: صنف کالریح فی الهواء و صنف حیات و صنف عقارب و صنف حشرات الارض و صنف کبني آدم علیهم الحساب و العقاب.

[بحار/ج ۸۷/ص ۲۲۴، سفینه البحار/ج ۱/ص ۱۸۸]

خداوند جن را پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها، و صنفی به صورت عقربها، و صنفی حشرات زمین اند، و صنفی از آنها مانند انسانند که بر آنها حساب و عقاب است.

قال ابی عبدالله (ع):

ان الله خلق الملائكة من انوار و خلق الجن من نار و خلق الجن صنفا من الجن من الريح و خلق الجن صنفا من الجن من الماء

[بحار/ج ۶۰/ص ۹۴]

* خدای فرشتگان را از نور خلق کرد و جن را از آتش و صنفی از جن را از باد خلق کرد و صنفی از جن را از آب خلق کرد.*

پوی: جن نیکوکار یا زنان جن که در نهایت خوب رویی اند.

دیو: جن بدکار.

زکریای رازی در مقام بیان دیو گوید:

نفس های جاهلان بدکردار که از جسد جدا شوند اندر این عالم بمانند بر آنچه بر حسرت شهوت های حسی بیرون شود از جسد و آن آرزوها مر او را کشد که از طبایع نتواند گریزد و در جسمی زشت شود آن نفس و اندر عالم همی گردد و مردمان را بفریبند و بدکرداری آموزد و اندر بیابانها مردمان را راه گم کند تا هلاک شوند

[رسائل زکریای رازی /ص ۱۷۷]

شیاطین: گروهی از جن که به فریب و وسوسه معروفند یا رانده شدگان از درگاه الهی و نافرمانان جنیانند...

آل: نام دیوی مادینه، پری بدکار که در خرافات زنانه به شب ششم جگر زچگان برد و آنان را هلاک کند.

همزاد: مشهور است که چون فرزندی متولد شد جنی هم با او بوجود می آید و با آن شخص همراه می باشد و گاهی هم به انسان آسیب می زند، آن جن را همزاد می گویند.



عفریت: گروهی از جن، نفوذ کننده و چیره شونده و مهتر آنهاست، جنی که به حضرت سلیمان (ع) گفت: من می توانم تخت ملکه سبا را پیش از آنکه از جایگاهت برخیزی بیاورم.

غول: جن و دیو که در صحرا باشند و به هر شکل که خواهند بر می آیند در میان کوهها و جایهای غیر معمول و ویران باشند و مردم را از راه ببرند تا هلاک سازند.

ابن عباس نقل کرده است:

اوقاتی که پیغمبر (ص) مهمان ابویوب بود حسب معمول غذای حضرت را در زنبیلی در پستوی اطاق می نهادند. روزی ابویوب متوجه شد که غذا در زنبیل نیست، بار دیگر غذا نهاد و خود کمین کرد دید گربه ای از روزنه می آید و غذا را می برد، ماجرا را به حضرت گزارش کرد.

فرمود: آن غول است. این بار چون بیاید به وی بگو: سوگند به رسول خدا که از جایب تکان مخور. آنگاه که آن موجود دوباره آمد، ابویوب همان را به وی گفت: وی گفت: ای ابایوب مرا رها ساز که دیگر نخواهم آمد. ابایوب او را رها کرد، سپس به وی گفت: می خواهی کلماتی به تو بیاموزم که چون بخوانی تا فردا غول به خانه ات نیاید؟ گفت: آری. گفت: آیه الکرسی بخوان.

این بگفت و برفت و ابو ایوب به خدمت پیغمبر آمد و گفته او را به حضرت باز گفت. حضرت فرمود: با وجود اینکه وی دروغگو می باشد ولی این را راست گفته است.

آیا جنیان از غیب خبر دارند؟

آیا جنیان علم غیب دارند، چنانکه در بین مردم شایع شده است و کسانی که ادعای ارتباط با جنیان را دارند چنین می‌پندارند و می‌گویند: ما اخبار آینده را از آنان کسب می‌کنیم آنها اطلاعات گسترده‌ای نسبت به آینده دارند و محل گنج‌هایی که در زیر زمین نهفته است، می‌دانند. یا کسانی که اجلشان فرا رسیده است می‌توان از طریق جنیان روز مرگ او را فهمید، در حالی که در این مورد نیز افراط شده است و علم جنیان نسبت به بشر بسیار محدود است و اطلاعات چندانی از غیب و آینده ندارند، مخصوصاً بعد از بعثت پیامبر اسلام، جنیان به وسیله شهاب سنگ‌ها از آسمانها رانده شده‌اند و نمی‌توانند استراق‌سمع کنند و به حوادث آینده آگاهی پیدا کنند. در سوره جن آمده است:

وَاِنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْاِنَّ يَجِدُ لَهٗ شَهَابًا رَّصَدًا وَاِنَّا لَا نَدْرِي اَشْرَارُ يَدْرِي بَمَنْ فِى الْاَرْضِ اِمَّ ارَادَ بِهِمْ رَيْهَمُ رَشَدًا [جن/۱۰۹]

و اینکه ما پیش از این به استراق‌سمع در آسمانها می‌نشستیم. اما اکنون هر کس بخواهد استراق‌سمع کند شهابی را در کمین خود می‌یابد. و اینکه (با این اوضاع و احوال) ما نمی‌دانیم آیا اراده شری در باره اهل زمین شده یا پروردگارشان اراده کرده است آنها را هدایت کند.

بر اساس این آیه شریفه که از زبان جنیان نقل شده است آنها بعد از بعثت پیامبر(ص) از استراق‌سمع منع شده‌اند و از اوضاع و احوال اهل زمین بی‌خبرند. پس بنا بر این چگونه می‌توانند چیزی را که خود از آن بی‌خبرند به دیگران خبر دهند و مطلب دیگری که بر محدود بودن علم آنها دلالت می‌کند



و اینکه قبل بعثت پیامبر اسلام نیز از غیب بی اطلاع بودند، این است که حضرت سلیمان (ع) آنها را در کارهای سخت به کار می گرفت، وقتی مرگ سلیمان فرا رسید او ایستاده بر عصا تکیه کرده بود و مدتها (گویند تا یک سال) بر آن حال بود تا موریانه زیر عصای او را خورد و سلیمان افتاد و (جنیان) متوجه شدند که او مدتها پیش مرده بود و جنیان به خیال اینکه او زنده است و به کارهای آنان نظاره گر است کار می کردند بعد از اینکه فهمیدند سلیمان مدتها پیش مرده است، گفتند: اگر ما از علم غیب (مردن سلیمان) آگاه می شدیم تن به کارهای سخت او نمی دادیم و خود را زودتر رهایی ساختیم. در سوره سبا آمده است:

فلما قضینا علیه ما دلهم علی موته الا دابه الارض تاکل منسأته فلما خرّ تبینت الجن ان لو كانوا یعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المهین

[سبا/۱۴]

هنگامی که مرگ سلیمان را بر او مقرر ساختیم، چیزی آنها را از مرگ وی آگاه نداشت، مگر جنبنده زمین (موریانه) که عصای او را می خورد (تا شکست و بیکر سلیمان فرو افتاد) هنگامی که بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند (و می دانستند که سلیمان مدتها پیش مرده است) در عذاب خوار کننده (اعمال شاقه و کارهای سخت او) باقی نمی ماندند (و خود را نجات می دادند).

جمعی از مفسران گفته اند: مفهوم آیه چنین است که بعد از افتادن سلیمان وضع جنیان برای انسان ها آشکار شد که آنها از اسرار غیب آگاه نیستند، و بی جهت عده ای چنین عقیده ای را در باره آنها دارند. در هر صورت آیه دلالت می کند



بر عدم آگاهی جنیان از غیب و اشتباه بودن پندار کسانی که می گویند جنیان از اوضاع واحوال آینده باخبرند و ما با ارتباط با آنها می توانیم از سرنوشت انسانها و مسائل غیبی و حوادث آینده با خبر شویم.

قرا رجل علی ابی عبدالله (ع) فلما خرّ تبینت الجن ان لو كانوا يعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المهین.

فقال ابو عبدالله (ع): الجن كانوا يعلمون انهم لا يعلمون الغیب.

فقال الرجل فكيف هی؟

فقال (ع): انما انزل الله فلما خرّ تبینت الانس ان لو كان الجن يعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المهین.

[سفینه البحار ج ۱ ص ۶۱]

مردی این آیه را بر امام صادق (ع) خواند: هنگامی که سلیمان فرو افتاد فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوار کننده ای باقی نمی ماندند. امام صادق (ع) فرمود: جنیان می دانستند که غیب نمی دانند.

آن مرد گفت: چگونه است این مسأله؟

فرمود: هنگامی که خدا آیه فلما خرّ... را نازل کرد بر انسانها روشن شد که اگر جنیان غیب می دانستند در عذاب خوار کننده (کارهای سخت و سنگین) باقی نمی ماندند.

از این روایت استفاده می شود که جنیان خود می دانستند که غیب نمی دانند بلکه انسانها می پنداشتند که آنها غیب می دانند، ولی بعد از نزول این آیه بر انسانها نیز آشکار شد که آنها علم غیب نمی دانند والا بعد از مرگ سلیمان خود را از زیر بار کارهای سنگین نجات می دادند در حالیکه آنها می پنداشتند:



سلیمان زنده وبه کارهای آنها نظاره گر است و بعد از اینکه موریا نه عصای او را خورد و سلیمان افتاد، آنها از مرگ سلیمان با خبر شدند.

آیا هر کسی می تواند جنیان را بیند یا سخنشان را بشنود؟

به جهت اینکه جنیان از آتش آفریده شده و جسم لطیف دارند و از سرعت بالایی برخوردارند، هر کسی قابلیت دیدن و شنیدن صدای آنها را ندارند واگر به صورت اتفاقی ببینند یا صدایشان را بشنوند آسیب می بینند و مدتها تب شدیدی بر آنان عارض می شود و می توان گفت: آنها عمدا آسیب نمی زنند، بلکه آثار وضعی و خصوصیت جسمی آنها بجهت داشتن جسم لطیف و سرعت زیادی که دارند کسانیکه اطرافشان هستند آسیب می بینند و مدتها مریض می شوند.

قالت حکیمه بنت موسی :

رایت الرضا (ع) واقفا علی باب الحطب و هو یناجی ولست اری احدا ، فقلت : یا

سیدی لمن یناجی ؟

فقال : هذا عامر الزهرانی اتانی یسالنی و یشکوا الی .

فقلت : یا سیدی احب ان اسمع کلامه .

فقال لی : انک ان سمعت به حممت سنه .

فقلت : یا سیدی احب ان اسمعه

فقال لی : اسمعی

فاستمعت فسمعت شبه الصفیر و رکبتنی الحمی فحجمت سنه



حکیمه دختر موسی بن جعفر (ع) گوید: امام رضا (ع) را دیدم در هیزم خانه ایستاده آهسته سخن می گوید و من کسی را نمی دیدم، گفتم: آقای من باچه کسی آهسته صحبت می کنی؟

فرمود: عامر زهرائی (یکی از جنیان) است که نزد من آمده، و چیزی می پرسد و درد دل می کند.

عرض کردم: سرورم دوست دارم سخنش را بشنوم.

فرمود: اگر تو سخنش را بشنوی یک سال تب می کنی.

عرض کردم: آقا، دوست دارم بشنوم،

فرمود: بشنو

من گوش دادم صدایی مانند سوت شنیدم و تا یک سال مرا تب گرفت.

جنیان در چه شکلی دیده می شوند؟

آنها به خاطر داشتن جسم لطیف می توانند به هر شکلی درآیند، یا بنا به مصلحتی که خدای عزوجل این خصوصیت را در آنها قرار داده است می توانند در هر شکلی ظاهر شوند و اصناف مختلفی دارند؛ که بعضی به صورت سودانی ها یا هندی ها و برخی به صورت کردها و اصناف و قومیت های دیگر مردم و صنفی به صورت مار و عقرب و حشرات و گروهی به صورت سگ و گربه سیاه دیده می شوند.

عن ابن جبل قال:

کنا ببابه (اباعبدالله (ع)) فخرج علينا قوم اشباه الزط عليهم ازر و اکیسه فسالنا اباعبدالله (ع) عنهم فقال: هؤلاء اخواتکم من الجن. [کافی/ج ۱/ص ۳۹۴]



* ابن جبل گوید: درخانه امام صادق(ع) ایستاده بودیم که مردمی شبیه سیاه بوستان سودانی بیرون آمدند که لنگ و روپوشی در برداشتند، از امام صادق(ع) راجع به آنها پرسیدیم، فرمود: آنان از برادران جن شما هستند.

عن سعد الاسکاف قال:

ایتیت اباجعفر(ع) ارید الاذن علیه فدا رجال ابل علی الباب مصفوفه واذا الاصوات قد ارتفعت ثم خرج قوم متعممین بالعمائم یشبهون الزط قال فدخلت علی ابی جعفر(ع) فقلت جعلت فداک ابناً اذتک علی الیوم و رایت قوما خرجوا علی متعممین بالعمائم فانکرتهم .

فقال(ع): اوتدیری من اولتک یا سعد؟ قال : لا.

فقال(ع): اولتک اخواتکم من الجن یاتونا فیسالونا عن حلالهم وحرامهم ومعالم دینهم.

[کافی / ج ۱ / ص ۳۹۴]

* سعد اسکاف گوید: خدمت امام باقر(ع) رهسپار شدم و می خواستم اجازه ورود بگیرم که دیدم جهازهای شتر در درخانه صف کشیده اند، ناگهان صداهایی برخاست و بعد مردمی عمامه به سر شبیه سودانی ها بیرون آمدند.

من خدمت حضرت رسیدم و عرض کردم: قربانت شوم، امروز به من دیر اجازه فرمودی، و من اشخاصی عمامه به سر دیدم بیرون آمدند که آنها را نشناختم، فرمودند: ای سعد ندانستی آنها چه کسانی هستند؟

عرض کردم: نه، فرمود: آنها برادران جن شما هستند که نزد ما می آیند و حلال و حرام و مسائل دینی خود را از ما می پرسند.

قال ابا عبد الله(ع):



ان الاكرواد من احياء الجن كشف الله عنهم الغطاء فلاتخالطوهم.

[کافی / ج ۵ / ص ۱۵۸، تہذیب / ج ۳ / ص ۱۶۶]

”کردها طایفه ای از جن هستند، خداوند پرده را از روی آنها برداشته (که به چشم دیده می شوند) پس با آنها آمیزش نکنید.“

قال ابو عبدالله (ع):

ولا تنكحوا من الاكرواد احدا فانهم جنس من الجن كشف عنهم الغطاء

[کافی / ج ۵ / ص ۳۵۲]

”با احدی از کردها ازدواج نکنید چون آنها از جنس جن هستند پرده از روی آنان برداشته شد (و دیده می شوند).“

وجه تسمیه اکراد

روی زمخشری عن النبی (ص) انه قال:

الاکرواد جیل من الجن كشف عنهم الغطاء

”کردها طایفه ای است از جن، پرده از روی آنها برداشته شده (و به چشم دیده می شوند)

گویند: چون سلیمان بغزوه هند رفت، هشتاد زن از ایشان اسیر گرفت و آنها را در جزیره ای مسکن داد، پس بطایفه ای از جن از دریا بر آمده با آنها نزدیکی نموده چهل نفر از ایشان آبستن شدند، چون سلیمان با خبر شد آنها را از آن مکان بیرون کرده به زمین فارس مسکن داد، پس چون آن چهل زن پسر زائیدند، چون پسران بزرگ شدند فتنه و فساد بر پا کرده و قطع طریق نمودند، مردم به سلیمان شکایت



کردند، فقال: اکر دوهم الی الجبال فسموا بادلک الاکراد آنها را به کوهها برانید و به همین جهت اکراد نامیده شدند.

ازدواج انسان با جنیان به اثبات نرسیده است و معلوم نیست چنین چیزی اتفاق افتاده باشد و در مورد تکثیر نسل انسان و ازدواج یکی از فرزندان حضرت آدم (ع) (قاییل) با یکی از جنیان که بعضی ها نقل کرده اند، مفسرین اتفاق نظر ندارند بلکه محققین از مفسرین مانند علامه طباطبایی (ره) خلاف این را اثبات نموده اند که در تکثیر نسل انسان هیچ موجودی غیر از خود انسان مداخلت نداشته و روایاتی که در این زمینه وارد شده است، از نظر سند ضعیف می باشد.

عن احدهما قال:

الکلاب السودالبهیم من الجن

[کافی/ ج ۶/ ص ۵۵۳]

سگ سیاه از جن است.

قال رسول الله (ص):

الکلاب من ضعفه الجن فاذا اکل احدکم الطعام و شی منها بین یدیه فلیطعمه اولیطرده فان لهم انفس سوء

[کافی/ ج ۶/ ص ۵۵۳]

سگ ها از ضعفای جن است پس اگر یکی از شما در حال غذا خوردن است و سگی پیش اوست باید به او غذا دهد چون آنها نفس بدی دارند.

عن ابی حمزه الثمالی قال:

كنت مع ابی عبدالله (ع) بین مکه والمدینه اذا التفت عن یساره فاذا کلب اسود بهیم ، فقال مالک قبحك الله ما اشد مساعتک؟ فاذا هو شبه بالطایر .



فقلت : ما هذا جعلت فداك ؟

فقال : هذا عثم برید الجن مات هشام الساعة فهو يطير ینعاه فی کل بلدہ
[بحار ج ۸۲ ص ۶۸]

* ابی حمزه ثمالی گوید: در بین راه مکه ومدینه با امام صادق(ع) بودم ناگهان متوجه شدم که سگ سیاهی سمت چپ اوست ، فرمود : خدای زشت گرداند تو را چه شده است که این قدر سرعت گرفته ای؟

در این هنگام شبیه پرنده ای شد ، گفتم : فدایت شوم این چیست؟

فرمود : این عثم قاصد جن است. هشام(از ترس)الساعه مرد و او (جن) پرواز می کرد و خیرمرگ او(هشام) را در هر آبادی اعلام می کرد.

هنگام گم شدن جنیان را به کمک خود بطلبید

برخی از جنیان در بیابانها زندگی می کنند و مأموریت دارند به کمک گمشدگان شتافته و آنان را نجات داده و راه را بر آنان نشان دهند فلذا اگر در بیابانی راه را گم کردید و یا نیاز به کمک داشتید، جنیان را به کمک خود بطلبید.

فی الخصال باسناده عن علی(ع) فی حدیث الاربعمانه قال:

من ضل فی سفر او خاف علی نفسه فلیناد " یا صالح اغثنی " فان فی اخواتکم من الجن جنیا یمسئ " صالحاً یمسئ فی البلاد لمکاتکم محتسباً نفسه لکم فاذا سمع الصوت اجاب و ارشد الضال منکم و حبس دابته

[خصال ج ۲ ص ۷۵۱، وسائل ج ۱۱ ص ۴۳۳]

علی(ع) می فرماید: هر کس از شما در سفری گم شد یا بر جان خود ترسید به آواز بلند بگوید: " یا صالح اغثنی " در میان برادران جن شما جنی هست به نام "صالح" که به



خاطر شما شهرها را می گردد و خود را آماده خدمت برای شما ساخته است، چون صدا را بشنود جواب می دهد و گمشده شما را راهنمایی نموده و چهار پائی را که فرار کرده است نگه می دارد.

عن فضیل بن یسار: قال سمعت ابا جعفر (ع) یقول:

ان نفرا من المسلمین خرجوا الی سفر لهم فضلوا الطریق فاصابهم عطش شدید فتکفونوا ولزموا اصول الشجر فجاءهم شیخ وعلیه ثياب بیض فقال: قوموا فلا بأس علیکم فهذا الماء فقاموا وشربوا وارتووا فقالوا من انت یرحمک الله؟ فقال انا من الجن الذین بايعوا رسول الله (ص) انی سمعت رسول الله (ص) یقول المؤمن اخ المؤمن عینه ودلیلہ فلم تکنوا تضيعوا بحضرتی.

[کافی / ج ۲ / ص ۵۳۷]

گروهی از مسلمانان به سفری رهسپار شدند، راه را گم کردند و تشنگی شدیدی بر آنان عارض شد کفن پوشیده و به زیر درختی پناه بردند (یعنی دست از زندگی شسته و در انتظار مرگ نشسته بودند)، پیرمردی که لباس سفید بر تن داشت بر آنها وارد شد و گفت: بلندشوید نگران نباشید: این آب برای شماست، بلند شدند و آب آشامیدند و سیراب شدند و بعد گفتند: خدای رحمت کند تو را، شما کی هستی؟ گفت: من از جنیانی هستم که با رسول الله (ص) بیعت کردند، من از رسول خدا (ص) شنیده ام که می فرمود: مؤمن برادر مؤمن و دلیل و راهنمای اوست، بنابراین شما با حضور من از بین نخواهید رفت.

بنابر این کسانی که در بیابان گم می شوند و مرد سفید پوشی او را نجات داده و راه را بر او نشان می دهد نمی تواند ادعا کند که امام زمان (ع) را دیده و آن حضرت او را نجات داده است [چنانکه بعضی چنین ادعایی می کنند]، زیرا آن حضرت اولیاء



و یاران زیادی دارند که می توانند به کمک گمشدگان بشتابند و ثابا برخی از جنیان نیز این وظیفه را دارند تا به یاری گم شدگان بشتابند و آنها را نجات دهند.

غذای جنیان

هر صغی از جن غذای خاصی دارند، آنهایی که از باد خلق شده اند چیزی نمی خورند و بقیه گروه ها برخی غذایشان بوئیدن است و بعضی لیسیدن و عده ای استخوان و سرگین می خورند و مومنین آنها در سقف خانه های مومنان زندگی می کنند هنگامیکه آنها غذا می خورند پائین آمده با آنها غذا می خورند و اما اینکه چرا متوجه کم شدن غذا نمی شویم؟ به خاطر این است که غذای آنها خیلی کم است فلذا کم شدن غذا برای ما محسوس نیست.

عن یزید بن جابر قال:

ما من اهل بیت من المسلمین الا و فی سقف بیتهم اهل بیت من الجن اذا وضع
غداهم نزلوا و غدوا و اذا وضع عشانهم نزلوا فتعشوا معهم

[بحار ج ۶۰ ص ۱۱۵]

خانواده ای از مسلمانان نیست جز اینکه در سقف خانه اش خانواده ای از جن زندگی می کنند هنگامی که آنها (مسلمانان) نهار و شام می خورند آنها (جنیان) از سقف پایین آمده و با آنان غذا می خورند.

عن لیث المرادی عن ابی عبدالله (ع) قال:

سالته عن الاستنجاء الرجل بالعظم او البعر او العود ؟

قال: اما العظم والروث فطعام الجن ... [تهذیب ج ۱ ص ۳۵۷، وسائل ج ۱ ص ۳۵۴]



از امام صادق (ع) از استنجاه (پاک کردن خود) با استخوان وپشکل و عود سوال کردم، فرمود: اما استخوان و سرگین غذای جن است ...
قال رسول الله (ص):

لا تستنجوا بالعظم والروث فانها زاد اخواتكم الجن

[مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۲۷۹]

رسول خدا (ص) فرمود: با استخوان و سرگین (حیوانات سم دار) استنجاه نکنید چون آنها غذای برادران جن شما هستند.

لا يجوز الاستنجاء بالروث والعظم لان وفد الجن جاوا الى رسول الله (ص) فقالوا يا رسول الله متعنا فاعطاهم الروث والعظم فدلک لا ينبغي ان يستنجى بهما.

[بحار / ج ۶۰ / ص ۷۳]

جایز نیست استنجاه با سرگین و استخوان، زیرا گروهی از جنیان بر پیامبر عرض کردند: ای رسول خدا طعاممان ده حضرت بر آنها سرگین و استخوان اعطا کرد فلذا استنجاه با آنها جایز نیست.

محل زندگی جنیان

گروهی از آنها که از باد خلق شده اند در همه جا هستند و جای خاصی برای زندگی ندارند و اصناف دیگر در خرابه ها زندگی می کنند و برخی در دشت ها و بیابانها و بعضی در دره ها و صخره های تند و عده ای در زمین های سرخ رنگ و مومنین آنها در سقف خانه های مومنان زندگی می کنند و مزاحم کسی هم نیستند و به کسی هم آسیب نمی رسانند و از غذای آنان استفاده می کنند.

عن محمد بن مسلم ، عن ابي جعفر (ع) انه قال :



یا محمد ابن یبتک سبعة اذرع فما كان فوق ذلك سكنه الشياطين. ان الشياطين ليست في السماء ولا في الارض ، انما يسكنون الهواء.

[مکارم الاخلاق / ج ۱ / ص ۲۳۸]

* محمد بن مسلم از امام باقر(ع) : ای محمد بلندی خانه ات هفت ذراع باشد و بیشتر از این مسکن شیاطین خواهد شد که شیاطین در آسمان و در زمین نیستند، بلکه در هوا و فضا منزل دارند.

عن عبدالله بن سنان قال :

سمعت ابا عبد الله(ع) يقول: كل شيء فوق التسع يعني سمك البيت فما زاد على التسع فهو مسكون ، یعنی البیوت.

[مکارم الاخلاق / ج ۱ / ص ۲۳۹]

* عبدالله بن سنان گوید: از حضرت صادق(ع) شنیدم : هر خانه ای که سقف آن بیشتر از نه ذراع باشد مسکن شیاطین خواهد شد.

عن ابي عبدالله(ع) :

ما من انسان فوق ثمانية اذرع الا و یاوی الشيطان فيما فوق ثمانية اذرع و الواجب ان يكتب له فيه آية الكرسي حتى لا یاوی فيه الشيطان.

[مکارم الاخلاق / ج ۱ / ص ۲۳۹]

* امام صادق(ع) : هیچ انسانی سقف خانه اش را از هشت ذراع بلندتر نسازد مگر آنکه در آنجا(بالتر از هشت ذراع) شیاطین مسکن گیرند. و در این صورت بر آن آیه الکرسی نویسد ، تا شیاطین در آن مأوی نکنند.

عن ابي جعفر(ع) :



انه اتی رجل فشكا اليه فقال: اخرجتنا الجن من منازلنا یعنی عمار منازلهم، فقال اجعلوا سقوف بيوتكم سبعة اذرع واجعلوا الحمام في اكناف الدار. قال الرجل : ففعلنا فما راينا شيئا نكرهه.

[مكارم الاخلاق / ج ۱ / ص ۲۴۲]

از امام باقر(ع) : مردی به نزد وی به شکایت آمد که جن ما را از خانه هایمان بیرون رانده، فرمود: سقف خانه ها را هفت ذراع کنید، و حمام را در گوشه خانه (دور از خانه) بسازید، آن مرد گوید: چنین کردیم دیگر چیزی که ناراحت کننده باشد ندیدیم.

عن ابی عبدالله (ع) قال :

ليس من بيت نبى الا وفيه حمام ، لان سفهاء الجن يعثون بصبيان البيت ، فاذا كان فيه حمام عبثوا بالحمام وتركوا الناس. [مكارم الاخلاق / ج ۱ / ص ۲۴۶]

امام صادق(ع) : در خانه هر پیغمبری کبوتری وجود داشت، زیرا جنیان با کودکان بازی می کنند، و چون کبوتر در خانه ای باشد به آن سرگرم شده و از کودکان دست بر می دارند.

قال ابو عبدالله (ع):

لا تصل في وادی الشقره فان فيه منازل الجن [وسائل / ج ۵ / ص ۱۵۸]

در وادی شقره (محل معرفی است در مکه و زمینی که سرخ رنگ است) نماز نخوانید، زیرا منازل جن در آن است

حکم احضار و تسخیر جن

قها استخدام و تسخیر جن را حرام دانسته اند به این جهت که آنها متضرر و اذیت می شوند و آزار و اذیت بدون دلیل جایز نیست ولی احضار جن اشکالی ندارد مخصوصا اگر غرض عقلایی داشته باشد و مشروط بر اینکه از راههای که شرعا حلال است ، اقدام شود و بتوانیم



از این راه مشکلی را حل کنیم و بیماری را شفاء داده یا به وسیله آنها کاری به نفع مومنان انجام دهیم.

مراجعه مومنین به بعضی از کسانی که از طریق تسخیر ارواح و جن اقدام به معالجه می کنند، با توجه به اینکه یقین دارند که آنها فقط کار خیر انجام می دهند چه حکمی دارد؟
ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد، مشروط بر اینکه از راههایی که شرعا حلال هستند، اقدام شود. [اجوبه الاستفتاءات/آیت الله خامنه ای/ج ۲/ص ۵۰]

چگونه می توان جن را احضار یا تسخیر کرد؟

احضار و تسخیر جن دو راه دارد: یکی با ریاضت است که انسان از نظر روحی به مرحله ای می رسد که می تواند با اراده جانی را احضار کند یا یکی از آنها را در اختیار داشته باشد و از آنها کار بکشد و دیگری با خواندن اوراد خاص احضار جن است که با خواندن آن جانی حاضر شده و به سوالات احضار کننده پاسخ می گوید و در تسخیر با چله نشینی است همراه با خواندن اوراد خاص تسخیر که تسخیر کنند دایره ای بر دور خود می کشد و چهل روز در داخل آن مشغول خواندن اوراد و عملیات مخصوص آن می شود و در مدت این چهل روز از دایره خارج نمی شود والا از طرف جنیان آسیب شدیدی می بیند و چه بسا چنان آسیب شدیدی می بیند که تا آخر عمر فلج می شود، و در پایان چهل روز جانی در اختیار او قرار می گیرد که می تواند در کارهای خود از او بهره بگیرد. ما در اینجا به علت سوء استفاده نااهلان از ذکر اوراد احضار و تسخیر صرف نظر کردیم و کسانی که قابلیت داشته باشند می توانند با استفاده از کتب قدمای اهل فن به آن دست یابند.

آیا جن بدون دلیل به کسی آسیب می رساند؟



ج: بدون دلیل به کسی آسیب نمی رسانند، ولی بعضی از سفهائ آنها به بازی با بچه ها علاقه دارند لذا موقع بازی با بچه ها آنها می ترسند یا هنگام برخورد جسم لطیفشان با بدن کودکان، آنها آسیب می بینند یعنی اثر وضعی دارند.

آیا موقع ریختن آب داغ به روی آتش، یا محل آشغال، بچه های جنیان آسیب می بینند چنانکه معروف است؟

ج: آب داغ در آنها اثری ندارد و آسیب نمی بینند.

آیا جن از بسم الله می ترسد و فرار می کند؟

ج: جن از بسم الله نمی ترسد ولی با گفتن اسماء الهی می توان از آسیب آنها در امان شد.

آیا در پیدا کردن گمشده و یافتن دزد می توان از جنیان کمک گرفت؟

ج: بلی می توان به وسیله احضار یا تسخیر در یافتن دزد و پیدا کردن گمشده از آنها کمک گرفت.

نقل می کنند: مال باخته ای پیش کسی که جنی در اختیار داشت رفت و از او در پیدا کردن مالش کمک خواست. او به وسیله ارتباط با جن گفت: الان دزد در بازار راه می رود و جن را فرستاد و کلید صندوقی که اموال در آن بود از جیبش برداشت و به مال باخته داد و گفت ایشان تا از بازار برگردد برو وامالت را از صندوق بردار. و او همین کار را کرد و اموالش را به دست آورد.

آیا جن می تواند به قالب کسی رفته و از زبان او سخن گوید؟

ج: بلی می تواند و با اوارد می توان آن را خارج کرد.

آیا جن را می توان در شیشه ای زندانی کرد؟

ج: غیر از اورادی که جن را تسخیر می کنند، حبس جن ممکن نیست.

۱۳۸۵/۲/۲۵

تبریز



فہرست مطالب

۵	علوم غریبہ [کیمیاء، لیمیاء، ہیمیاء، سیمیاء، ریمیاء]
۶	عزائم
۶	طلسم
۷	کہانت
۸	عرفات
۸	سحر
۹	افسون
۹	جادو
۹	علم حروف
۱۰	علم جفر
۱۰	کیفیت نوشتن علم جفر
۱۱	جفرو جامعہ
۱۲	اقسام حروف (علیہ، دنیہ)
۱۲	اقسام دیگر حروف (اعلیٰ، دنی، ادنیٰ)
۱۳	تقسیم دیگر حروف (مسروری، ملفوظی، ملبوی)
۱۳	اقسام دیگر حروف (نورانی، ظلمانی)
۱۴	حروف کامل
۱۵	قاعدہ ملفوظی
۱۵	مزاج و طبایع حروف
۱۶	جدول طبایع حروف



- ۱۶ مواکیل حروف
- ۱۷ رمل
- ۱۸ اشکال شانزده گانه رمل
- ۱۹ شناختن طالع هر شخص
- ۱۹ جدول بروج
- ۱۹ جدول کواکب
- ۱۹ دوستی و دشمنی بروج
- ۲۰ دوستی و دشمنی کواکب
- ۲۰ شناسائی محل ماه و قمر در عقرب
- ۲۱ سعد و نحس منازل قمر
- ۲۲ خواص منازل قمر
- ۲۳ کیفیت نوشتن عزائم
- ۲۳ طریقه شناختن طبیعت نام هر شخص
- ۲۵ تکسیر اسم یا کلام
- ۲۵ بسط اسم
- ۲۶ استنطاق
- ۲۶ ابجد
- ۲۶ جدول حساب ابجد یا حساب جمل
- ۲۷ منشأ پیدایش و ترکیب حروف ابجد و معانی آن
- ۲۹ اقسام ابجد
- ۲۹ اعداد حروف ابجد کبیر



۴۵	طلسم و سحر
۴۵	معنای لغوی طلسم
۴۵	معنای اصطلاحی طلسم
۴۵	معانی لغوی سحر
۴۷	معانی اصطلاحی سحر
۵۰	آیا سحر حقیقت دارد یا تخیل صرف است؟
۵۲	(۱) قضیه هاروت و ماروت
۵۳	(۲) روایاتی که بر حقیقت سحر دلالت می کنند
۵۶	(۳) گفتار حکماء و فلاسفه
۵۷	عقیده ابن سینا در منشأ امور غریبه
۵۸	عقیده اخوان الصفا در باره سحر و طلسمات
۵۹	محدوده قدرت ساحر و منشأ علم آن
۶۲	جواز تعلیم و تعلم سحر
۶۴	چشم زخم
۶۵	نظر ابن سینا در باره تأثیر چشم زخم
۶۶	جن
۶۸	اقسام ارواح آتشین (جنیان)
۷۰	اقسام جن
۷۱	پری
۷۱	دیو
۷۱	شیاطین



۷۱	آل
۷۱	همزاد
۷۲	عفریت
۷۲	غول
۷۳	آیا جنیان از غیب خبر دارند؟
۷۶	آیا هر کسی می تواند جنیان را ببیند و یا سخنشان را بشنود؟
۷۷	جنیان در چه شکلی دیده می شوند؟
۷۹	وجه تسمیه اکراد
۸۱	هنگام گم شدن از جنیان کمک بگیرید
۸۳	غذای جنیان
۸۴	محل زندگی جنیان
۸۶	حکم تسخیر و احضار جن
۸۷	کیفیت احضار جن
۸۷	آیا جن بی دلیل به کسی آسیب می رساند؟
۸۸	آیا در پیدا کردن گم شده و یافتن دزد می توانیم از جنیان کمک بگیریم
۸۸	آیا جن از بسم الله می ترسد؟
۸۸	آیا جن می تواند به قالب کسی رفته و از زبان او سخن گوید؟
۸۸	آیا جن را می توان زندانی کرد؟